

اعلامیه کمیته برون مرزی حزب توده ایران

بقیه از صفحه ۱

آنها به تیره ساختن روابط ایران با کشور دوست و پشتیبان انقلاب ما - اتحاد شوروی - و محروم کردن انقلاب کشور ما از این پشتیبانی محتوای این توطئه "تنگین دشمنان انقلاب ایران را تشکیلی می دهد .

یورش علیه حزبی که همه کوشش و توان خود را در پشتیبانی و پاسداری از انقلاب میهن بکار گرفته است ، بارها و بارها توطئه های گوناگون امپریالیست های آمریکائی و ضدانقلاب داخلی را افشاء و خنثی ساخته است و در طی همه سالهای انقلاب مانع مهم و موثری در راه اجرای این توطئه ها بوده است ، جزو اصلی این برنامه " است .

تکرار و تشدید سناریوی " اقراریر " از رسانه های گروهی ایران و دشمنان انقلاب ایران در خارج نشانه روشنی است که افکار عمومی جهان " وزن " و " ارزش " و شیوه بدست آوردن این " اقراریر " را بخوبی دریافته است . اعتراف وسیع احزاب و نیروهای مترقی در خارج از ایران و خشم و نارضایتی مردم ایران علیه این قانون شکنی ها و پیداشدن شك و شبیه حتی پیرامون دستگاه حاکمه جمهوری اسلامی ایران ، هر از چند گساره تکرار این نمایش رسوا را برای حکام ایرانی ضرور ساخته است .

آنچه امروز بنام " اعتراف " به نمایش گذاشته میشود ، چیزی نیست جز انعکاس صدای ضربات شلاق جلادان دشمن انقلاب بر پیکر قربانیان بی دفاع و توطئه مشترک امپریالیسم و ارتجاع .

اتهام وابستگی حزب توده " ایران به اتحاد شوروی که محتوی اصلی سرتاسر " اقراریر " را تشکیل می دهد هدفی جز مخروم ساختن انقلاب میهن ما از حامیان جدی و اصلی آن - حزب توده " ایران در داخل و اتحاد شوروی و همه نیروهای مترقی در خارج از کشور نداشته و ندارد .

چرا جریان بازداشت و بازرسی و پرونده سازی و " آماده سازی " قربانیان این توطئه " نمایش " اقراریر " باید در شکنجهگاه های دژخیمان بدون حضور وکیل مدافع یا شاهد و ناظر دیگری غیر از عوامل شکنجه گران انجام گیرد ؟

چرا دستگاه حاکمه " ایران باید از هر گونه تماسی بین قربانیان این توطئه با نمایندگان افکار عمومی ایران و جهان بشدت جلوگیری کند ؟ جواب این سوالها روشن است . زیرا در غیر اینصورت توطئه " اقراریر " نمی توانست وجود خارجی داشته باشد .

حزب توده " ایران در خانواده احزاب برادر ، بنا به تجربه و شناخت خود ، سیاستی

روشن بخاطر تأمین استقلال ، آزادی ، عدالت - اجتماعی در کشور ما اجرا کرده می کند . این سیاست از طرف حزب ما مطابق منافع ملی کشور ما تعیین شده و میشود .

تاریخ بیش از چهل سال این مبارزه در پیش روی مردم ایران و جهان بخوبی میتواند از صداقت و قدکاری حزب در راه اهداف ملی و مردمسی آن دفاع کند . امپریالیسم و ارتجاع داخلی برای ریشه کن کردن حزب طبقه کارگر همه مبارزات درخشان حزب را در گروانه جلوه می دهند تا عمل

شعله در کاخ ستمکاران ...

از پرستی مهاجر پرسیدم : تازگی ها چه خبر از وطن ؟

گفت : ایران ؟
گفتی : آری ، ایران به خون آغشته
گفت : " گویستانها پیش آباد است سر هر کوی و گذر
حجله تازه جوانان بر پا است ! "

گفتم : از گذشته های چه خبر ؟
گفت : " از دغه نی آید بیرون مخبری
سخن از داغ و درفش است
سخن از جوئه اعدام
سخن از چوئه دار
سخن از مرده جلادان
همه گمنده ها
ساکن خانه وحشت شد ماند
شب مهین برده بر افکند
دگر بار -
به هر پیام و دری ! "

گفتش : آزادی ؟
گفت : " آن مرگ بیچاره دگر فرصت پروازش نیست
پر و بالش خونین بود ، که در چاه " امین " سرنگوش کردند ! "

گفتش : ره به کجا میرد آخر ، وطن ؟
- آه از آن تازه جوانان ،
که به خون غلطیدند -
گفت : " از آه سحر خیزان ، بیکار دگر
شعله در کاخ ستمکاران ، خواهد افتاد ! "

خون به دیواره آفاق نشست
و پرستی مهاجر ،
نقطه ای بود ، که در حاشیه ، تنگ غروب
راه سحر اقی روشن داشت .

خائنانه " خود را در سرکوب حزب توجیه نما یند ؟ دشواری کار شکنجه گران بجائی رسیده است که قربانیان خود را در زیر شکنجه و ادا ر میسازند تا از غیر انسانی ترین و وحشیانه ترین رفتارهای که با آنان شده است تشکر کنند . آیا خود این عمل فاشیستی کافی نیست که " وزن " و " اعتبار " این نمایش رسوا را نشان دهد ؟

حزب توده " ایران قویا اعلام می کند که نمایش " اقراریر " و حمله علیه حزب توده ایران توطئه سهمگینی است علیه انقلاب ایران که به دستگیری عمال امپریالیسم و دشمنان طبقاتی و سیاسی حزب طبقه کارگر ایران به صحنه گذاشته شده است . امپریالیسم در اینجا سیاست بازگرداندن ایران به زیر سلطه خود در قیلس داخلی ایران و دامن زدن به " جنگ صلیبی " را در مقیاس جهانی علیه کمونیسم و اتحاد شوروی دنبال می کند .

حزب توده " ایران با قاطعیت اعلام می دارد که اتهامات ساختگی درباره " مناسبات حزب با احزاب برادر ، تحریف تاریخ حزب بسزور شکنجه و شلاق است . تاریخ حزب توده " ایران با خدمت به استقلال و آزادی میهن ما آغاز شده است و در خدمت هدف های والای میهن ما ادامه خواهد داشت . حزب توده " ایران در این راه هزاران قربانی داده و هزاران سال زندان تحمل کرده است و استوار برای انجام رسالت والای خود تا پیروزی نهایی انقلاب آزاد بیخش میهن و مردم ما مبارزه خواهد کرد .

حزب توده " ایران بر خلاف ادعا و خواست دشمنان میهن و مردم ما زنده است و به مبارزه خود ادامه میدهد .

کمیته برون مرزی حزب توده ایران
۱۸ شهریور ۱۳۶۲

حرف تو حرف

لیبک یا اوپسی

" ملت قهرمان ایران ، در سال جدید باید حزب خابن توده نابود شود . مردم وطن پرست ایران ، با این بی وطنان سرآشتی ندارند (رادیو اوسی ، اول فروردین ۶۰) .

" همین مسئله دو سال کار سپاه بر روی حزب توده ، برای مردم تشریح نشد که چه شبهائی را برادران ما در سرمای زیر صفر زمستان تهران و شهرستانها ، بی خوابی در خیابانها کشیدند و بعد این دو ساله چه جور پیش رفتند (محسن رفیق دوست ، وزیر سپاه ، ۱۶ مرداد ۶۱) .

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا ، دشمن اصلی مردم ایران ، متحد شویم !

کمونیست‌ها و دمکرات‌ها از توده‌ای‌های در بند دفاع می‌کنند

همبستگی کمونیست‌های آتریش با توده‌ای‌های در بند در جشن «فولکس اشتیمه»

توده‌ای‌های در بند آشنا ساختند

گروه کر نوشین نیز با اجرای آهنگ‌های انقلابی و خلقی ایرانی، در این راه کمک موثری کرد

بسیاری از شرکت‌کنندگان در این جشن با مراجعه به غرفهٔ هواداران حزب تودهٔ ایران و اعضای لیست‌های تهیه شده، همبستگی خود را با توده‌ای‌های در بند اعلام کردند. از جمله رفیق فرانس موری، صدر حزب کمونیست آتریش، نیز همراه چند تن از اعضا رهبری این حزب ضمن بازدید از غرفهٔ حزب تودهٔ ایران، همبستگی خود را با توده‌ای‌های در بند اعلام و خواستار اعزام یک هیئت ناظر و بی‌طرف بین‌المللی برای ملاقات با توده‌ای‌های در بند، پایان دادن به پیگرد علیه حزب تودهٔ ایران، و آزادی میهن پرستان ایرانی شد.

نمایندگان تمام احزاب برادر و سازمان‌های

در پی یورش به حزب تودهٔ ایران، بازداشت و شکنجه بسیاری از رهبران، اعضا و هواداران حزب، موج اعتراض علیه این اقدامات قضایی و سرکوبگرانه و ابراز همبستگی با مبارزات حزب تودهٔ ایران و توده‌ای‌های در بند تمام جهان را فرا گرفت و نیروهای مترقی و ضد امپریالیست و دمکرات تمام کشورها به طرق مختلف به دفاع از حزب توده‌ای ما برخاستند.

در جشن سالانه روزنامه «فولکس اشتیمه» (صدای خلق) ارگان مرکزی حزب کمونیست آتریش که در روزهای سوم و چهارم سپتامبر جاری (در وین برگزار شد)، هواداران حزب تودهٔ ایران در آتریش با فعالیت‌های گستردهٔ دفاعی خود شرکت‌کنندگان در این جشن خلقی بزرگ را با اوضاع کنونی ایران، پیرامون یورش به حزب تودهٔ ایران و اعمال وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها در حق

مترقی جهان نیز که در این جشن شرکت داشتند همبستگی خود را با حزب تودهٔ ایران اعلام کردند.

قبرس

از کیاس پاپائیانو، دبیر کل حزب ترقیخواه خلق زحمتکش قبرس، طی تلگرافی که به رهبر ج ۱۰۱۰ مخابره نموده است، تأثیر و تأسیف زحمتکشان قبرس را از پیگرد و بازداشت اعضای حزب تودهٔ ایران، ابراز داشته است. وی همچنین متذکر شده که شاه را که در مسو ر زندانیان حکومت جمهوری اسلامی بکار می‌رود، در بند محکوم کرده و آزادی بلادرنگ توده‌ای‌ها را در بند و سایر میهن پرستان زندانی و رعایت موازین حقوق بشر را خواستار گردیده است.

هندوستان

سرکوب سازمان‌های مترقی و در رأس آنان، حزب تودهٔ ایران و یازده اشتباهی جمعی و شکنجه و کشتار مدافعان راستین مناقصه زحمتکشان در ایران، همچنان باعث نگرانی محافل و اقشار وسیعی در هندوستان است.

از جمله اقداماتی که در زمینهٔ محکوم کردن این اعمال صورت گرفته است، اعلامیه‌ای است که از جانب کمیته کار «اتحادیه دکه داران» احمدآباد با اعضای رئیس دکه داران ایالت گجرات، مسئول کل «اتحادیه دکه داران» احمدآباد، مشاور حقوقی دکه داران لعل دروازه احمدآباد و دبیر «کمیته کار دکه داران» احمدآباد صادر گردیده است و امضا کنندگان، به نمایندگی از طرف کلیه دکه‌داران منطقه، ضمن ابراز حمایت خود از حزب تودهٔ ایران، جنایاتی را که حکومت جمهوری اسلامی در حق مبارزان توده‌ای و سایر انقلابیون ضد امپریالیست مرتکب می‌شود، محکوم نموده‌اند.

● طی برگزاری کنفرانس «کنگره سراسری اتحادیه‌های کارگری» ناحیه میسور در تاریخ چهاردهم ژوئیه (۲۳ تیرماه)، قطعنامه‌ای بتصویب رسید که در آن اعمال تضيیقات علیه حزب تودهٔ ایران، بازداشت اعضا و شکنجه آنان و سایر میهن پرستان ایرانی، شدیداً محکوم گردیده است و نمایندگان کارگران سراسر

بقیه در صفحه ۶



فرانس موری، صدر حزب کمونیست آتریش از غرفه و نمایشگاه حزب تودهٔ ایران در جشن روزنامه «فولکس اشتیمه» دیدن کرد و پای نامه اعتراضی پیرامون بازداشت رهبران و اعضای حزب تودهٔ ایران را امضا کرد.

با گسترش موج همبستگی بین‌المللی جان زندانیان سیاسی مترقی و ضد امپریالیست ایران را نجات دهیم

آری!... این نمای پهلوانی میهن پرستی توده‌ای هاست!

بقیه از صفحه ۱

کوم: ... من به این باورم که حزب توده ایران، حزب طراز نونین طبقه کارگر ایران، حزبی که سالهای متعددی با امپریالیسم و ارتجاع پیکار کرده و بارها و بارها بر زمین افتاده، زخمها برداشته، شکنجهها دیده و کشتهها داده، اما هیچگاه درفش انقلاب را به زمین ننشاده، سعادت و خوشبختی کارگران و دهقانان و توده های زحمتکش و مستعبد، آزادیها و حقوق مردمی را تأمین خواهد کرد..."

آری، چنین اند توده‌های ما! ... چنین اند پهلوانان پرورده حزب توده ایران!

"من بر این باورم که حزب توده ایران، حزب طراز نونین طبقه کارگر ایران، حزبی که سالهای متعددی با امپریالیسم و ارتجاع پیکار کرده و بارها و بارها بر زمین افتاده، زخمها برداشته، شکنجهها دیده و کشتهها داده، اما هیچگاه درفش انقلاب را بر زمین ننشاده، سعادت و خوشبختی کارگران و دهقانان و توده‌های زحمتکش و مستعبد، آزادیها و حقوق مردمی را تأمین خواهد کرد... من دوران کوتاه زندگی‌ام را بدون حزب هستم... امیدوارم با هدیه خون شریک راه حزب و انقلاب باشم و نامم در زمره شهیدای حزب توده ایران قرار گیرد... زنده باد ایران زنده باد حزب توده ایران! رفیق شهید حمید رضای ایرانی"

اینست برهان ماندگاری و رویشگی ما؛ راز سخت جانی و بقای ابدی ما؛ میهن دوستی و دفاع از منافع مردم و زحمتکشان؛ میهن دوستی، نه ناسیونالیسم؛ حزب توده ایران، گردان ملی برادری بین‌المللی و انقلاب جهانی است؛ آنان که تقلا می‌کنند با شمشیر زنگ‌زده و وزهر آلودی که همه دشمنان مردم، در طول تاریخ پیدایش احزاب کمونیستی، در سراسر جهان، پیکار گرفته‌اند، این شاه‌رگ را شقه کنند، راه به جایی نخواهند برد... آنان نمی‌دانند و نمی‌خواهند بدانند که اثبات بی‌وطنی میهن دوست‌ترین مردم این سرزمین، اثبات سترونی خلق‌های ایران و فقر معنوی مردم ماست... لای و لجن پاشیدن به این محصول برآمده از رنج و ستیز و خون، انکار واقعیت‌های پرجلوه و تاریخ ساز ماست...

یعنی همه این واقعیت‌ها دروغ است؟ یعنی خاک شخم خورده جنوب، به خون صد هاست توده‌های آفشته نشده است؟ یعنی هوای جیبه‌های جنگ، از بوی گوشت سوخته توده‌های هاست سرشار نبوده است؟ یعنی این جان پاک رفیق شهید سیامک سلیمی نژاد نبود که محاصره پهل ماردر را در هم شکست؟ ... یعنی این پیکر بیرومند رفیق کامران واحدی نبود که با ترکش خمپاره دشمن متلاشی شد؟! یعنی این قلب

بقیه در صفحه ۶

"من به خاطر رهایی میهن از قید امپریالیست‌ها به جیبه رفتم... برای من گریه نکنید، زیرا که شهادت در راه مردم گریه ندارد... من به دست کیمتسه، سرکزی حزم، حزب توده ایران، همانند هزاران توده‌های مبارز مسلمان به جیبه رفتم... تا در راه رهایی زحمتکشان بکوشم..."

رفیق شهید عبدالکریم حیاتی

بود و به آن نیز باز می‌گشت، به نمایش گذارند توده‌های ما، با عزمی فلز آسا، به جیبه‌ها شتافتند، در کوه‌ها و خیابانها و دشتها سنگر حفر کردند، تا آگاهانه در دفاع از میهن انقلابی، جان شان را فدا کنند... آنها با متبرک ترین آرزوها و به پیروی از رهنمودهای حزبی، خود را در مهلکه‌های آتش و باروت و مین انداختند تا در پای میثاق میهن پرستی حزب توده ایران و وفاداری خدشه ناپذیر آن، به ژرف‌ترین آرمان‌های مردمی با خون خود، با بدنه‌های تکه تکه شده، خود و با فریادهای "مرگ بر آمریکا، زنده باد حزب توده ایران" امضا گذارند...

توده‌های ما چرا به جیبه رفتند؟ برای اینکه وطن شان را به این و آن بفروشند؟!؟

نه! رفیق شهید، دود و دود صگری که روز دوم فروردین ۱۳۶۱ در عملیات فتح‌المبین شهادت رسیده، جواب می‌گوید: "بنا به دستور حزم در این جنگ، کوه بوسیله رژیم صدام و به رهبری آمریکای جهان‌نخوار به کشور انقلابی ما ن تحمیل شده است، بد و ن هیچ وا هم‌مای شرکت کردم تا همه بدانند که حزب توده ایران مدافع استقلال و آزادی ایران هم در تئوری و هم در عمل است..."

توده‌های ما چرا به جیبه رفتند؟! برای اینکه به پای انقلاب بپند بزنند؟!؟

نه! رفیق شهید بایک صادقی اقدام، در وصیت‌نامه خود، خطاب به همسرش چنین می‌نویسد: "امیدوارم بتوانم بدین خود را به انقلاب به نحو احسن انجام دهم تا شاید بتوانم تأثیری در پیشبرد انقلابمان داشته باشم... مرگ یا زنده ماندن من مسأله مهمی نیست... مهم پیروزی انقلابمان می‌باشد... عزیزم به فرزندمان بگو که پدرش چه کسی بوده و در چه راهی مرد... او باید راهمان را که همانا راه استقلال و آزادی ایران، راه حزب توده ایران می‌باشد، ادامه دهد..."

توده‌های ما چرا به جیبه رفتند؟! برای اینکه

منافع این و آن را تأمین کنند؟!؟

نه! رفیق شهید حمید رضای ایرانی، در نامه خود به حزب، پاسخ می‌گوید:

"حزب من! این روزها که آخرین روزهای زندگی‌ام را می‌گذرانم، می‌خواهم در چند کلمه با تو و دفاع

دفاع از میهن، به استقبال باروت و شهادت دعوت کرد... هنوز تهران از دود و غرش هواپیما های غول پیکر عراقی که به فرودگاه مهرآباد بیورش برده بودند، گیج بود که "فراخوان" حزب توده ایران، بر در و دیوار شهر و دستار پرشکر رهگذران نشست:

موظفان!

با تجاوز نظامی رژیم مزدور عراق به ایران، که در چارچوب توطئه براندازی امپریالیسم آمریکا انجام می‌گیرد، خلق قهرمان ایران، امروز با یکی از لحظه‌های سرنوشت ساز تاریخ خود روبروست...

حزب ما اکنون برای خود وظیفه‌ای مقدس تر از دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نمی‌شناسد و اینکه که رژیم مزدور عراق در چارچوب توطئه براندازی امپریالیسم آمریکا، تجاوز همگانی خود را علیه میهن ما آغاز کرده است... انجام این وظیفه، جز از راه همکاری با سایر نیروهای انقلابی و در رأس آنها نهاد های برخاسته از انقلاب، میسر نیست...
رفقا! هواداران و دوستان حزبی!

در هر جا هستید، با درک عظمت و حساسیت این لحظه تاریخی در حیات مردم ما و تمام خلق های منطقه، چنانکه سنت شایسته شماس، آماده فداکاری و جانپازی در راه دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران باشید...

کیمتسه، سرکزی حزب توده ایران
۱۳۵۹/۶/۲۱

"من از همین جا اعلام می‌کنم که اگر شهید شوم، شهید حزب توده ایران، یکی از سر بازان این حزب هستم... تا آخرین دم به آرمان مقدس حزب وفادار بوده و هستم و می‌دانم بعد از شهادت من جریاناتی پیش می‌آید و دشمنان حزب و تمامی ضدانقلابیون، از حال آمریکا گرفته تا پیکاریها و غیره و حجتیهایها و عوامل ساواک شاه و عده‌های نیز که ناآگاهانه آب به آسیاب امپریالیسم می‌ریزند، تبلیغات راه می‌اندازند و حدس می‌زنم دشمنان حزب جنازه مرا شاید به قبرستان نگذارند و یا اینکه از شرکت هواداران و دوستان حزب در مراسم تشییع جنازه من مانع ایجاد کنند، ولی مهم نیست، مهم این است که مرگ من چه تأثیری در زندگی دیگران داشته باشد..."

رفیق شهید عبدالهاشم پوراسماعیلی

جوانان توده‌های، در پاسخ به ندای میهن دوستانه حزب، همپای سبیل خروشان مردم، گام در گردبادهای سهمگین آتش و گلوله و شیبخون نهادند و جیبه‌های خونتین و تفتیبده، جنوب راد نوردیدند تا در آن کارزار مرگ و زندگی، روح واقعی تاریخ خود، روحی که از خاک میهن شان سر بر آورده

دیداری دوباره با شهدای توده‌ای در جنگ

«لوح افتخار»

با آغاز تجاوز نظامی توطئه‌گران عراق به ایران، نسل نوین توده‌ای بی‌درنگ به فراخوان کمیته مرکزی حزب خود، برای دفع تجاوز پاسخ گفت. توده‌های جوان با قهرمانی‌های خود در جبهه‌های جنگ نشان دادند که در دامان حزب پر افتخار طبقه کارگر ایران پرورش یافته‌اند.

شرکت توده‌های ما در دفع تجاوز، بمنظور شکست کشاندن توطئه امپریالیستی، حفظ و حراست از انقلاب و گذردن درهای کشور به روی سازندگی و شکوفایی و ترقی بود.

ادامه غیر ضرور جنگ و تبدیل شدن آن به سدی در برابر تحقق عدالت اجتماعی، منجر بدان شد که است که هزاران جوان فعال و شجاع جان خود را در عرصه‌ای بی‌ازدگی نه تنها شری برای میهن ما ندارد، بلکه همچون بختکی بر آن سایه افکنده و هر روز قربانیان بیشتری می‌طلبند. باید هر چه زودتر به این جنگ خونین خاتمه داد!

باید به تمام محافل، که جنگ را به وسایلی برای شریه زدن به روح مردمی انقلاب تبدیل کرده‌اند، لگام زد!

این لوح افتخار تنها اسامی بخشی از توده‌های ما است که در دفاع از استقلال میهن جان باختند. اسامی ده‌های دیگر از رفقای ما به علت فشارهایی که بر خانواده‌های آنان به جرم دفاع از میهن وارد می‌آید منتشر نشده است و بالطبع نمی‌تواند در این لوح قرار گیرد.

- ۱- رفیق شهید سکر دانش شریعت پناهی، شهادت ۲۰ مهر ۱۳۵۹ (در خونین شهر)
- ۲- رفیق شهید عبدالحسین، شهادت اول مهر ۱۳۵۹
- ۳- رفیق شهید اصغر باذر، شهادت ۴ مهر ۱۳۵۹ (در سنقر)
- ۴- رفیق شهید سپهر عباسی، شهادت ۸ مهر ۱۳۵۹ (اهواز)
- ۵- رفیق شهید یعقوب هاشمی نیا، شهادت ۹ مهر ۱۳۵۹ (سنقر)
- ۶- رفیق شهید علی محمد پنی هارون، شهادت مهر ۱۳۵۹ (خونین شهر)
- ۷- رفیق علی زاده، شهادت مهر ۱۳۵۹ (خونین شهر)
- ۸- رفیق شهید محمد کیوان، شهادت مهر ۱۳۵۹ (خونین شهر)
- ۹- رفیق شهید علی یکتا، شهادت مهر ۱۳۵۹ (علمچه)
- ۱۰- رفیق شهید کیوان قارین، شهادت مهر ۱۳۵۹ (علمچه)
- ۱۱- رفیق شهید حمید جیدانان، شهادت ۲۱ مهر ۱۳۵۹ (خونین شهر)
- ۱۲- رفیق شهید محمد تقی چاوشی، شهادت ۲۲ مهر ۱۳۵۹ (دراوهز)
- ۱۳- رفیق شهید محمد رضا آذریان، شهادت ۲۶ مهر ۱۳۵۹
- ۱۴- رفیق شهید یحیی نقاشی نژاد، شهادت مهر ۱۳۵۹ (در حله دوخیان صدامی به پادگان تبریز)
- ۱۵- رفیق شهید نصراله جنگجو، شهادت ۲۵ مهر ۱۳۵۹ (دراوهز گزک خونین شهر)
- ۱۶- رفیق شهید مهران رضوی، شهادت ۲۵ مهر ۱۳۵۹ (دراوهز گزک خونین شهر)
- ۱۷- رفیق شهید ملاک کین، شهادت ۲۵ مهر ۱۳۵۹ (دراوهز گزک خونین شهر)
- ۱۸- رفیق شهید حجت ذوالفقاری، شهادت ۲۷ مهر ۱۳۵۹
- ۱۹- رفیق شهید حمید ملک زاده، شهادت ۱۱ آبان ۱۳۵۹ (دزفول)
- ۲۰- رفیق شهید حسین سلامی زاده، شهادت ۱۹ آبان ۱۳۵۹
- ۲۱- رفیق شهید محزون نادری، شهادت ۱ آذر ۱۳۵۹
- ۲۲- رفیق شهید امیر علی خانی، شهادت ۱ آذر ۱۳۵۹ (دزفول)
- ۲۳- رفیق شهید حمید رضا درویش، شهادت ۵ دی ۱۳۵۹
- ۲۴- رفیق شهید ابراهیم راسخ قاضیانی (حمید)، شهادت ۱۲ دی ۱۳۵۹
- ۲۵- رفیق شهید علی تختی، شهادت ۱۰ آدی ۱۳۵۹ (سنقر)
- ۲۶- رفیق شهید کهنسرو کیخسروی، شهادت ۱۱ دی ۱۳۵۹
- ۲۷- رفیق شهید بهرام طلاف زاده، شهادت ۲۱ دی ۱۳۵۹



رفیق شهید: اصغر باذر



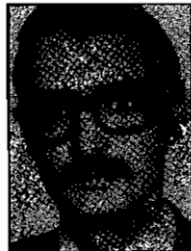
رفیق شهید: سکر دانش شریعت پناهی



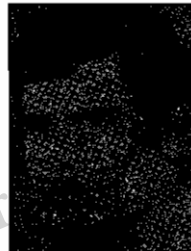
رفیق کارگر شهید: امیر علی خانی



رفیق شهید: حسین سلامی زاده



رفیق شهید: محمد تقی چاوشی



رفیق شهید: علی تختی



رفیق شهید: حمید رضا درویش



رفیق شهید: ابراهیم راسخ قاضیانی (حمید)



رفیق شهید: محزون نادری



رفیق شهید: کهنسرو کیخسروی



رفیق شهید: محمد ابطحی



رفیق شهید: جهانگیر خادم محمدی

- ۲۸- رفیق شهید بابک الهی، شهادت ۲۷ دی ۱۳۵۹
- ۲۹- رفیق شهید مجید قالیباف، شهادت ۱۰ بهمن ۱۳۵۹
- ۳۰- رفیق شهید احمد خیاط مقدسی، شهادت ۱۸ اردیبهشت ۱۳۶۰
- ۳۱- رفیق شهید جهانگیر خادم محمدی، شهادت ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۰
- ۳۲- رفیق شهید حمید رضا میرز، شهادت ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۰
- ۳۳- رفیق شهید محمد ابطحی، شهادت ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۰
- ۳۴- رفیق شهید اسرار تاقوس لکهنور، شهادت ۷ خرداد ۱۳۶۰
- ۳۵- رفیق شهید خسرو صاحب، شهادت ۱۲ خرداد ۱۳۶۰
- ۳۶- رفیق شهید خسرو علی مرزای نصر آبادی
- ۳۷- رفیق شهید حمید صدرا (چوداران)
- ۳۸- رفیق شهید داوود مجمل صادقی
- ۳۹- رفیق شهید حسین نادری
- ۴۰- رفیق شهید علی سعدونی
- ۴۱- رفیق شهید کیوان فتوره چی
- ۴۱- رفیق شهید سیامک سلیمی نژاد
- ۴۲- رفیق شهید محمد حسین آذرخش
- ۴۴- رفیق شهید مهسی کوچک تیار
- ۴۵- رفیق شهید مهندس مهدی شمس خاتمه
- ۴۶- رفیق شهید مؤتی نژاد
- ۴۷- رفیق شهید نوروز نوروزی روزقانی
- ۴۸- رفیق شهید اکبر طائی
- ۴۹- رفیق شهید احمد خیاط مقدسی
- ۵۰- رفیق شهید کامران واحدی
- ۵۱- رفیق شهید مصطفی بخشی
- ۵۲- رفیق شهید تاجگردان هاشم آنگاری
- ۵۳- رفیق شهید ابراهیم فدائی - کارگر
- ۵۴- رفیق شهید صادق تزللی
- ۵۵- رفیق شهید فرشید لعلی
- ۵۶- رفیق شهید علی جفریده
- ۵۷- رفیق شهید منصور شمس
- ۵۸- رفیق شهید بابک صادقی اقم
- ۵۹- رفیق شهید احمد رنجبته
- ۶۰- رفیق شهید مجتبی قس بیانی قراهنی - شهادت در اسفندماه ۱۳۶۰
- ۶۱- رفیق شهید حسین یوسفیان ابطحی، شهادت در اسفندماه ۱۳۶۰
- ۶۲- رفیق شهید علی حسن زاده، شهادت در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۶۱
- ۶۳- رفیق شهید محمود سلیمان، شهادت در فروردین سال ۱۳۶۱
- ۶۴- رفیق شهید طائف خلخالی، شهادت در فروردین سال ۱۳۶۱
- ۶۵- رفیق شهید فرهاد رضا زاده، شهادت در فروردین سال ۱۳۶۱
- ۶۶- رفیق شهید داود صکری، شهادت در فروردین سال ۱۳۶۱
- ۶۷- رفیق شهید حق الله سالاریان، شهادت در فروردین سال ۱۳۶۱
- ۸- رفیق شهید محمد علی موجی (علی‌تخت خورشهر)
- ۶۹- رفیق شهید محمد حسن موجی (در علی‌تخت خورشهر)
- ۷۰- رفیق شهید لطفعلی حدیری
- ۷۱- رفیق شهید کریم حیاتی
- ۷۲- رفیق شهید ناصر سبلی
- ۷۳- رفیق شهید عبد الوهاب جنایی
- ۷۴- رفیق شهید حمید رضا ایرانی
- ۷۵- رفیق شهید عباس شاهولایی
- ۷۶- رفیق شهید عبد الرضا خسرو پور
- ۷۷- رفیق شهید قاسم سرک
- ۷۸- رفیق شهید عبد الرسول مرجع تهری
- ۷۹- رفیق شهید مرتضی قاسم‌لو
- ۸۰- رفیق شهید عبدالله بیات
- ۸۱- سپهرسپهری (در علی‌تخت آزاد سازی خورشهر)
- ۸۲- رفیق شهید سعید سنجر (در علی‌تخت آزاد سازی خورشهر)
- ۸۳- رفیق شهید سعید عطیمی
- ۸۴- رفیق شهید اسفندیار عزیززاده
- ۸۵- رفیق شهید عطاءالله صادق زاده، شهادت در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۱
- ۸۶- رفیق شهید ابراهیم شیدا، از رفقای بندر دلم
- ۸۷- رفیق شهید عبد الهاشم بهر اسماعیلی، شهادت در تاریخ ۱۷ تیر ۱۳۶۱
- ۸۸- رفیق شهید جواد مچوری، شهادت در ۲۳ تیر ۱۳۶۱
- ۸۹- رفیق شهید عباس قرائی
- ۹۰- رفیق شهید عزت‌الله مابدی (کارگر)

کمونیست ها و دمکراتها از توده های در بند دفاع می کنند

بقیه از صفحه ۳

هندوستان، ضمن دفاع از مبارزات عادلانه مردم ایران، پشتیبانی بیدریغ خود را از خیزش توده های ایران و کلیه مبارزان ضد امپریالیست در میهن ما، اعلام داشته اند.

● جلسهای که بابتکار سازمانهای حزب کمونیست هندوستان و حزب کمونیست (مارکسیست) این کشور در شهر بارودا، به نشانه اعلام همبستگی با حزب توده ایران و مبارزان میهن پرست در بند برگزار گردید، حاضرین پس از استماع سخنان رفقای کمیته مرکزی و دبیران ایالتی این احزاب درباره روند کنونی انقلاب و اوضاع بحرانی ایران و توطئه سرکوب کلیه آزادی خواهان، که توسط حکومت جمهوری اسلامی اعمال میشود، قطعنامه های در محکومیت جو قششار و اختناق حاکم بر میهن ما و شکنجه های بر سر مشتاقانی که در مورد زندانیان توده های و سایر مبارزان ضد امپریالیست اعمال می گردید، به تصویب رسانیدند و آزادی پلاد رنگ کلیه انسان را خواستار گردیدند.

دعوتنامه های شرکت در جلسه قبلا بزبان محلی این ایالت تهیه و در سطح وسیع پخش گردیده بود.

● روز سی و یکم ژوئیه (نهم مرداد ماه) دومین اجلاسیه کمیته مبارزه گجرات، وابسته

به کمیته مبارزه ملی، با شرکت بیش از ۸۰۰ تن از رهبران و نمایندگان اتحادیه های کارگری سراسر هندوستان برگزار گردید. در این اجلاسیه، نمایندگان فدراسیون سراسری دانشجویان هندوستان، فدراسیون سراسری جوانان هندوستان و فدراسیون دمکراتیک جوانان نیز حضور داشتند. در قطعنامه پایانی جلسه، بخشی نیز مربوط به ایران است که در آن از جمله می خوانیم:

"شرکت کنندگان در دومین اجلاسیه کمیته مبارزه گجرات، اعمال روشهایی وحشیانه در مورد رهبران و اعضای حزب توده ایران و سایر مبارزان ضد امپریالیست و شکنجه و کشتار ناجوانمردانه رهبران اتحادیه های کارگری را شدیداً محکوم کرده، همبستگی خود را با آنان ابراز می دارند."

● روزنامه محلی حزب کمونیست هندوستان در ایالت کرالا، ضمن چاپ خبر شهادت رفقا آوانسیان و حسین پور تبریزی، به وضوح بد زندانیان ایران و عدم برخورداری زندانیان از حقوق قانونی، که ملاقات با وکیل و اعضای خانواده شان است، اشاره کرده و پارد یگرنگرانی دمکراتهای هندوستان را از سر نوشت زندانیان توده های و سایر مبارزان ضد امپریالیست در بند ابراز نموده است.

سازمانهای مترقی و دمکراتیک زنان، همچنان برای رهایی زنان مبارز ایران از زیر فشار شکنجه و زندان مبارزه می کنند

● یکی از پیشگامترین انقلابات معاصر، به نابودی تهدید می شود

این کشور، ضمن محکوم کردن اعمال روشهای وحشیانه در مورد مبارزان زندانی و بویژه زنان دگراندیش، حمایت بیدریغ خود را از کلیه انسان و همبستگی خویش را با مبارزه مردم ایران، ابراز می دارند.

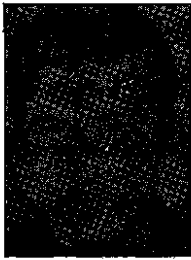
● اتحادیه زنان عراقی در بریتانیا، اعتراضات معاصر، بمناسبت دستگیری زنان دگراندیش در ایران و اعمال روشهای غیر انسانی در مورد آنان، به سفارت ج.ا.م. در لندن ارسال داشته است که در رأس آن ضمن ابراز نگرانی از پایمال شدن اهداف انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی ایران، شکنجه و آزار کلیه میهن پرستان و مبارزان راه آزادی و ترقی اجتماعی در این کشور را محکوم نموده و ضمن ابراز انزجار و تنفر از آنچه که بر سر زندانیان و بویژه زنان مبارز زندانی حکومت جمهوری اسلامی می رود، اطلاعات موثق از وضع آنان، اجازه ورود به هیأتی جهت ملاقات با زندانیان و آزادی کلیه آنان و بویژه اعضای تشکیلات دمکراتیک زنان ایران را خواستار گردیده است.

مجمع زنان قبرسی در بریتانیا، طی نامه ای که در تاریخ نهم اوت (۱۸ مرداد ماه) به سفارت ج.ا.م. در لندن ارسال داشته است، به دستگیری و شکنجه زنان دگراندیش ایران اعتراض کرده و از جمله می نویسد:

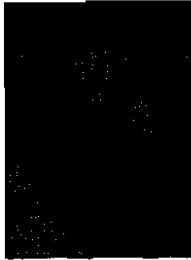
"سرکوب نیروهای مترقی در ایران، نگرانی دمکراتهای قبرس و بویژه زنان این کشور را پرانگیخته است. جلوگیری از فعالیت قانونمندی احزاب و سازمانهای مترقی، به بند کشیدن میهن پرستان و مبارزان ضد امپریالیست به زندان افکندن و زجر و شکنجه زنان، پایمال نمودن آزادی و عدم رعایت موازین حقوق بشر، اعمالی است یکلی بدور از اهداف مردمی انقلاب ضد امپریالیستی مردم ایران، که مبارزان زیادی در راه تحقق آن، جان خود را از دست داده اند. مخالفان انقلاب در ایران، امروز با نفوذ در حاکمیت جمهوری اسلامی، جهت نابسودی دستاوردهای انقلاب ایران و برضد استقلال، آزادی و ترقی اجتماعی کشور در تلاش و توطئه اند و قصد دارند، یکی از پرشکوه ترین انقلابات معاصر را زیر فشار اختناق، به نیستی بکشانند. زنان قبرس، همراه با کلیه نیروهای آزاد یخواه

دیداری دوباره با...

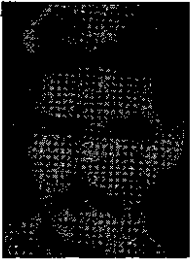
بقیه از صفحه ۵
۹۱- رفیق شهید سیرون شام (کیانی)
۹۱- رفیق شهید نفی (خسرو) سازنده شهادت در تاریخ اول مرداد ۱۳۶۱ (در جبهه خرمشهر)



رفیق شهید: حمیدرضا میرز



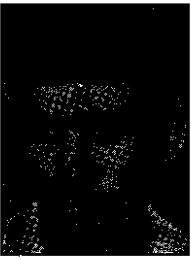
رفیق شهید: مجید قالیباف



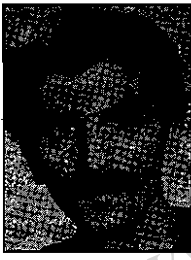
رفیق شهید: حمیدرضا ایوانی



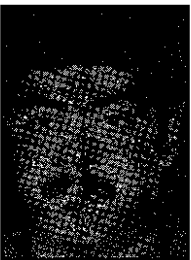
رفیق شهید: قاسم سرلک



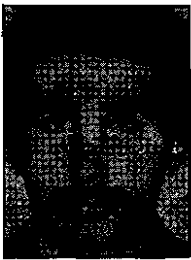
رفیق شهید: داود عسگری



رفیق شهید: بابک صادقی اقدم



رفیق شهید: عبدالهاشم پوراسماعیلی



رفیق شهید: کامران واحدی

آری! این نمای پهلوانی...

بقیه از صفحه ۴

تهدیه و پیر از عشق به میهن رفیق کارگر، شهید امیر علی خانی نبود که با سرب داغ از کار باز ایستاد؟ یعنی دهان پر خون شهید قاسم سرلک نبود که در آخرین لحظه، عرض فریاد زد: "من توده های هستم. زنده باد ایران، زنده باد حزب توده ایران!"

آیا تمامی این واقعیات دروغ است؟! آیا این همه مقاومت و ایمان و ایثارگری، بخاطر هیچ بوده است؟! **نه!** در این نمای پهلوانی، روح واقعی تاریخ میهن ما، روح واقعی میهن پرستی توده های زیان می کشد.

سخنی چند پیرامون برنامه پنجساله اول

۲۵ مرداد ماه نخست وزیر برنامه پنجساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور را پس از سالها تأخیر به مجلس شورای اسلامی برد. برنامه پنجساله آئینه ایست که سیاست اقتصادی - اجتماعی رژیم در حال و آینده در آن منعکس است. بنابراین با تحلیل برنامه می توان به سهولت به هدفهای رژیم پی برد.

دولت زمانی برنامه پنجساله را منتشر می سازد، که بحران عمیق اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک بر تار و پود جامعه حکم فرماست. مانعیت از فعالیت ملی احزاب و سازمانهای ترقیخواه و ملی انباشته شدن زندانها از زندانیان دگر اندیش و ضد امپریالیست، تفتیش بی سابقه عقاید، توقیف خود - سرانه مطبوعات مترقی، فقدان ابتدائی ترین آزادیهای دموکراتیک در زمینه های قلم و بیان و اجتماعات و احزاب و جمعیت ها و سند یکسای کارگری، بد یگرسخن، انحصاری رژیم ترور و اختناق امکان هر گونه بحث آزاد، اظهار نظر و روشنگری در جامعه را از مردم سلب کرده است.

از تجربه گذشته می دانیم، که در شرایط اختناق، مداخلان و چاپلوسان، ذریکگاه یک تاز میدان می شنوند و حق اظهار نظر انحصاری بدست می آورند. و بازار تجربه گذشته می دانیم، که اینگونه اظهار نظرها و ارزیابیها، یعنی مدیحه سرایی ها، خسارات سنگین و جبران ناپذیری بر اقتصاد کشور وارد می سازد.

برنامه اول با درجای بای رژیم گذشته می گذارد

حزب توده ایران، که رژیم آثرا غیر قانونی اعلام و هزاران نفر از اعضای آثرا روانه سیاهچالها کرده است و زیر شکنجه های وحشیانه بقتل می رساند، در همان روزهای نخست پیروزی انقلاب مردم، با توجه به خطرات ناشی از بحران اقتصادی، اتخاذ تدابیر عملی را در جهت سرو سامان دادن به اقتصاد ملی و نو سازی آن، بر پایه یک نظام اقتصادی معقول و سالم و نیز ضرورت تدوین و اجرای برنامه های کوتاه و دراز مدت مطرح ساخت. حزب ما خطوط اساسی دستهای به یک اقتصاد پویای ملی را نیز ارائه داد. (مراجعه شود به برنامه حزب توده ایران، پلنوم ۱۷، فروردین ۶۰ و طرحهای پیشنهادی حزب توده ایران در درباره دگرگونی و نوسازی جوانب گوناگون جامعه ایران بهمن ۵۸).

نوسازی اجتماعی - اقتصادی، محتوی اساسی استراتژی نیروهای انقلابی مترقی در جریان انقلاب بود. به همین دلیل ما خاطر نشان ساختیم، که چنین نوسازی بلافاصله پس از کسب حاکمیت سیاسی آغاز می گردد و به هیچ بهانه ای نمی توان این امر عظیم و حیاتی را به "بعد از" تحکیم پیروزی سیاسی موکل کرد. زیرا تحکیم حاکمیت سیاسی در خدمت است انقلاب و تحکیم مابقی پایه های انقلاب. به همین دلیل ما خاطر نشان ساختیم، که چنین نوسازی با دگر سازی بی وقفه و برنامه ریزی شده جامعه بسود انبوه زحمتکشان، ارتباط دارد. ما اهرم سیاسی دستیابی به این هدف را نیز، که همانا جبهه متحد نیروهای محره انقلاب بود، مطرح کردیم و گفتیم: فقط در چنین صورتی میتوان از حمایت گسترده مردم بهره مند شد.

تأسیسات انقلاب مردمی از مسیر اصلی منحرف شد. سران جمهوری اسلامی، که سخت سرگرم نبرد بی امان بر سر قدرت بودند، با وقت گذرانی و اتخاذ تدابیر نسنجیده و مخالف با هدفهای انقلاب ضریات مهلکی بر پیکر نحیف و ضعیف اقتصاد ملی وارد آوردند. خود داری غیبت حاکمه از اصلاحات عمیق اجتماعی - اقتصادی و نیز عدم لیاقت در تنظیم برنامه اجتماعی - اقتصادی و یا اجرا گذاردن عاجل آن موجب انباشته شدن چنان اشکالات پیچیده و بغرنجی گردیده، که راه برین رفتن از آن به معضل بزرگتری تبدیل گردیده است.

یکی از مسائل مهم تحلیلی برنامه عمرانی، موضوع شیوه برخورد به معضل برنامه ریزی است. بنا بر این، عقبی از آغاز بررسی محتوی برنامه ضروری دانیم شیوه برخورد به معضل حیاتی برنامه ریزی را به اجمال بیان کنیم.

در شرایط مشخص کنونی جامعه ما، هدف سیستم برنامه ریزی دقیق طلسمی و حساب شد مومنطوق یا امکانات داخلی، باید توجه پایان دادن به "کانتیننت اقتصاد آزاد" و در جهت ایجاد وحدت مراحل باز تولید اجتماعی، یعنی تولید نعم مادی، توزیع و مبادله و بالاخره صرف (شخصی و تولیدی) و همچنین جلوگیری از تعلق بخش خصوصی حکمایی است. به عمل گیرنده در فعالیت های اقتصادی ذی سود و تأمین رشد هم آهنگ و هم پیوند رشته های جداگانه اقتصادی و رشد موزون اقتصادی از لحاظ جغرافیائی باشد.

آیا برنامه اول ارائه شده پاسخگوی این نیازها است؟ پاسخ منفی است. اینهم دلایلی ما:

نخست وزیر در گزارش پیرامون برنامه در مجلس، با کتار گذاردن تواضع و

فروتنی، اظهار داشت، که جمهوری اسلامی، جهت حرکت خود را تعیین نمود و آماده است تا در پهنه گیتی، برنامه های مدون خود را فرا راه نهضت هسانی مستقیمین قرار دهد و برنامه های دقیق و متن و پالند ماشر را، به انقلابیون جهان هدیه کند و آنان را با ارادای محکم به راهائی از وابستگی "ترقیب نماید". از اظهارات نخست وزیر چنین استنباط می شود، که وی یا از مضمون برنامه بی خبر است و یا درک صحیح و روشنی از اقتصاد و برنامه ریزی ندارد. زیرا آنچه وی بعنوان "برنامه های مدون و پالنده" و غیره برای هدایت و راهنمایی انقلابیون عرضه می دارد، در بهترین حالت یک مقاله دست دوم اقتصادی بیش نیست.

برنامه اول شامل ۹ جدول و توضیحاتی ابتدائی درباره "پیکره های مندرج در آن جدولها است. برنامه اول جمهوری اسلامی نه تنها فاقد کوچکترین ارزش علمی، بلکه رونق ناص آخرین برنامه عمرانی رژیم شاه است.

خصلت برنامه ریزی با نظام اجتماعی - اقتصادی حاکم پیوند دارد. برنامه اول در مورد نظام حاکم از چار چوب کلمات و جملات میان تهی پارا فراتر نمیگردد. در برنامه از تغییر نظام منقطع گذشته و جایگزین شدن نظام باصلاح نوین بر - مبنای احکام اسلامی سخن می رود، بدون اینکه ماهیت و خصیلت "نظام نویسن" شکافته شود. ولی مضمون برنامه حاکی از آنست که "نظام نوین" جز نظام منحصط سرمایه داری چیز دیگری نیست. و اینهم کاملاً طبیعی است. زیرا در جهان - معاصر د و راه رشد شناخته شده است - سرمایه داری و سوسیالیستی. راه رشد و یا نظام اجتماعی - اقتصادی سومی نه وجود دارد و نه می تواند وجود داشته باشد. تنظیم کنندگان برنامه اول جمهوری اسلامی در جعل نظام یا در جسیاسی پای شاه معدوم می گذارند. او هم مدعی بود، که نظام اجتماعی - اقتصادی ایران مشابه نظامهای موجود نیست و می گفت:

"... چه بسا مالک دیگری در دنیا باشند، که الان مشغول مطالعه هستند که ببینند ما در ایران چه می کنیم، بعد آنها هم همین کار را انجام میدهند" (کیهان ۳۴ آذر ماه ۵۴).

بیش بسوی سرمایه داری وابسته

راهی که برنامه اول عرضه می دارد، خیره ناخوابه جامعه را بیشتر بسوی سرمایه داری وابسته پیش خواهد برد، برنامه مانند گذشته، نقش مهمی در کلیه رشته های اقتصادی بعهد به بخش خصوصی می گذارد. آقای بانکی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه، می گوید:

"سرمایه گذارهای زیر بنائی توسط دولت انجام می شود و قسمتهای دیگری نظیر تولیدات باید توسط بخش غیر دولتی انجام شود" (اطلاعات، ۲۷ مرداد ماه ۶۲).

آیا "بخش غیر دولتی که می باید" تولیدات را بعهد به گیرد جز سرمایه - داران و بزرگ مالکانند؟ به ارقام سرمایه گذاری مندرج در برنامه اول رجوع کنیم. در برنامه می خوانیم، که کل سرمایه گذاری در بخش کشاورزی ۲۱۳۳ میلیارد ریال خواهد بود. از این مبلغ فقط ۷۹۵ میلیارد ریالش توسط دولت سرمایه گذاری خواهد شد. بقیه سرمایه گذاری در بخش کشاورزی، که ۱۳۳۸ میلیارد ریال و یا ۶۲ درصد کل آن است، بعهد به "بخش غیر دولتی" گذارده می شود.

"بخش غیر دولتی" در کشاورزی مرکب از چه کسانی است؟ بدیهی است، که میلیونها دهقان کم زمین و بی زمین نمی توانند طی پنجسال ۱۳۳۸ میلیارد ریال، یعنی سالانه ۲۶۷ میلیارد ریال و یا ماهانه ۲۳ میلیارد ریال در بخش کشاورزی سرمایه گذاری کنند. بنابراین، سرمایه گذاران مانند رژیم شاه عبارت خواهند بود از بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران.

مشابه این وضع در عرصه سرمایه گذاری صنعتی هم به چشم می خورد.

سرمایه گذاری در صنعت و معدن ۱۷۷۳ میلیارد ریال پیش بینی شده است. از این مبلغ ۹۰۸ میلیارد ریال آن دولتی و بقیه، یعنی ۸۶۵ میلیارد ریال و یا ۴۹ درصدش غیر دولتی است. چه کسانی می توانند چنین سرمایه گذاری سنگین را تأمین کنند؟ فقط و فقط سرمایه داران کلان. باید خاطر نشان ساخت، که در برنامه های دوران رژیم مخلوع سهم بخش خصوصی در سرمایه گذاری از ۴۷ درصد کل آن تجاوز نمی کرد. علاوه بر این، طبق برنامه اول، بخش خصوصی در سرمایه گذاری مسکن و خدمات نقش تعیین کننده خواهد داشت. حال مردم ایران چگونه باید قبول کنند، که "نظام نوین" بر مبنای احکام اسلامی، همان نظام منحصط سرمایه داری نخواهد بود؟

سخنی چند پیرامون برنامه پنجساله اول

بقیه از صفحه ۷

برنامه اول و عدالت اجتماعی

وقتی سران رژیم خود را از کارشناسان اقتصادی بی نیاز می دانند، علاجی جز عوامفریبی ندارند. نمونه بارز در این زمینه مسئله اتخاذ سیاستهای باصلاح مناسب برای "کک به افشار مستضعف" و یا استقرار عدالت اجتماعی است. مثلا نخست وزیر در توضیح این هدف اظهار داشت:

"... محور آثار بی عدالتی های دوران طاغوت و اتخاذ سیاستهای مناسب برای کمک بافشار مستضعف و ادای حقوق آنها از اجزای اساسی برنامه های اقتصادی دولت در آینده محسوب می شود. در نتیجه، این نکته که سهم فزاینده ای از افزایش تولید داخلی بایستی به افشار مستضعف جامعه تعلق گیرد، از جهت گیریهای دیگری است، که در چارچوب آینده نگری بلند مدت تعیین گردیده است. این عین سخنان نخست وزیر است، که ما آنرا از روزنامه "اطلاعات" مورخ ۲۵ دی ماه نقل کردیم. منظور نخست وزیر از افزایش تولید داخلی چیست، که سهم فزاینده ای از آنرا آنهم در "چارچوب آینده نگری بلند مدت" به زحمتکشان بدهد؟ در علم اقتصاد سرمایه داری مورد قبول آقای موسوی، برای ارزیابی تولید سالانه دو مقوله وجود دارد - تولید ناخالص ملی (داخلی) و تولید خالص ملی (داخلی). نخست وزیر کدام یک از این دو مقوله را در نظر دارد؟ وی اندکی بعد می گوید:

"علاوه بر این که حد و درشتی بالقوه تولید ناخالص داخلی بعنوان یکی از اهداف برنامه ها، بایستی تعیین می شود و جهت گیریهای لازم در موقع توزیع آن، چه از نظر جغرافیایی و چه از نظر توزیع عادلانه میان افشار جامعه، اتخاذ میگردد تا به تدریج بی عدالتیهای به ارث رسیده از رژیم طاغوت را جبران نماید" (تکیه از ماست)

آقای نخست وزیر باید بداند، که "رشد بالقوه" می تواند هدف برنامه باشد، ولی آنرا نمی توان "میان افشار مختلف" توزیع کرد. آقای موسوی شنیده است، که "چیزی بطور عمده بین طبقات و جامعه و بین "افشار" تقسیم می شود، ولی نمی دانند که آن چیست. وی در جایی آنرا "افزایش تولید داخلی" و در جایی دیگر "رشد بالقوه تولید ناخالص داخلی" می نامد. بهر حال، منظور مهندس موسوی درآمد ملی است. درآمد ملی عبارتست از ارزش نوبی، که در عرصه تولید مادی اجتماعی طی یکسال تولید می شود. آفرینندگان درآمد ملی فقط و فقط زحمتکشانند. حال چرا برنامه اول دادن حق به حقدار را بدرازد مدت محول می سازد؟

تقسیم و تجدید تقسیم درآمد ملی مهمترین حسره در دست دولت برای دفاع از منافع این و یا آن طبقه است. استقرار عدالت اجتماعی هم جز تقسیم درآمد ملی بسود زحمتکشان نیست و بهمین سبب نیز نقش تعیین کننده در ارزیابی هر برنامه ای دارد. برنامه پنجساله اول از طریق نفی وجود طبقه در جامعه و تکیسه روی "قشرهای" گوناگون، ماهیت طبقاتی تقسیم درآمد ملی را برده پوشی می کند. باید گفت، که گردانندگان اهرمهای دولتی در این زمینه نیز ابتکار جدیدی از خود بروز نمی دهند و از اقتصاددانان عامی بورژوازی تبعیت می کنند. زیرا اقتصاددانان عامی بورژوازی هم منکر طبقات آشنی نا پذیر در جامعه اند. آنها هم مدعی اند، که گویا از بودجه و برنامه بعنوان وسیله ای برای باصلاح رفاه بهزیستی مردم و صلاح جامعه استفاده می کنند و گویا از زحمتکشان می گیرند و به محرومین می دهند. ولی همه می دانند، که این ادعاها فاصله زیادی با واقعیت موجود در جامعه سرمایه داری دارد. آنچه هم اکنون در میهن ما می گذرد، شاهدانکارناپذیری در تأیید گفته ماست.

شعبده بازی با ارقام

از آنجائیکه سران جمهوری اسلامی، از قبول این حقیقت علمی، که تنها کسار مولد ارزش آفرین است، سرباز می زنند، برنامه اول نتوانسته از محدوده بازی و یسا صریحتر گفته باشیم شعبده بازی با ارقام خارج شود. در نظام سرمایه داری تقسیم و تجدید تقسیم درآمد ملی دارای خصلت طبقاتی است. اگر، هئیت حاکمه ایران واقعا نیز معتقد است، که نظام حاکم در جمهوری اسلامی با نظام سرمایه داری فرق دارد، در آنصورت چرا اصل تقسیم عادلانه درآمد ملی را بسود زحمتکشان در مرکز ثقل برنامه قرار نداده است؟ در نظامهای مردمی از درآمد ملی، یعنی محصول کار انسانهای مولد، طبق برنامه دقیق و حساب شده در جهت رفع نیازمندیهای فزاینده مادی و معنوی زحمتکشان و نیز در جهت تأمین باز تولید گسترده و بالاخره بهزیستی تمام جامعه استفاده می شود. برنامه پنجساله اول هرگونه امیدوارایی بسبب زمینه، حتی برای آینده دور میدل به یاس می کند.

برنامه اول تنها برابری در توزیع درآمد ملی را حفظ می کند، بلکه با پیش بینی انواع مالیاتها و عوارض جدید، در تجدید توزیع آن نیز حق توده های زحمتکش را پیاپی می نماید. در برنامه اول گفته می شود، که درآمد های دولت در طی برنامه

جدید پاینده ۱۹۵۷/۴ میلیارد ریال برسد. از این مبلغ ۱۰۲۰۰ میلیارد ریال درآمد نفت و بقیه یعنی ۹۳۷۰/۴ میلیارد ریال درآمد های غیر نفتی دولست خواهد بود. آنچه در اینجا مورد بحث ما است، منابع درآمد های غیر نفتی است. عده منابع در نظر گرفته شده در برنامه اول عبارتند از مالیات غیر مستقیم و مالیات مستقیم. مالیات غیر مستقیم، که در برنامه اول از آن بنام "درآمد های مالیاتی" (به استثنای مالیات بر شرکتها) نامبرده شده و شامل درآمد حاصل از خدمات فروش کالا، فروش زمین، فروش خانه های ارزان قیمت و غیره است، طی پنجسال بالغ بر ۲۳۸۹/۹ میلیارد ریال خواهد داشت و برنامه اول رشد متوسط آنرا ۱۶/۲ درصد در نظر گرفته است. به بیان دیگر، مالیاتهای غیر مستقیم از ۴۰۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۱ به ۸۶۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۶ افزایش خواهد یافت. این بدان معنی است، که در پایان برنامه اول مالیات بر خدمات و فروش کالا و غیره در مقایسه با سال ۱۳۶۱ دو برابر خواهد شد. این مالیات را چه کسانی باید بپردازند؟ از آنجائیکه اکثریت قاطع مصرف کنندگان کالا و خدمات در جامعه کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان اند، بدیهی است، که این بار سنگین هرچه بیشتر بر دوش محرومین جامعه سنگینی خواهد کرد. آنانند که باید بخش عمده مالیاتهای غیر نفتی را بپردازند. سهم صاحبان سیم و زر در مالیاتهای غیر نفتی چقدر است؟ مالیات مستقیم یا مالیات بر درآمد، که معمولا از اشخاص حقیقی و حقوقی اخذ می شود، شامل مالیات از سرمایه داران نیز می باشد. باید یاد آور شد، بخش قابل ملاحظه ای از مالیات مستقیم، مالیات بر حقوق کارگران و کارمندان و درآمد دارندگان مشاغل آزاد، از آنجمله پزشکان، وکلای دادگستری، مهندسین، پیشه وران، غیره است. هر چه بر مالیات گروه اخیر افزوده گردد، بهمان اندازه هزینه خدماتی زحمتکشان بالا خواهد رفت.

در فهرست گروههای درآمدی دولت مندرج در لایحه برنامه اول تنها یک قشره مالیات مستقیم مربوط به صاحبان سیم و زر چشم می خورد و آن مالیات بر شرکت های غیر دولتی است. کل مالیات مزبور طی پنجسال از ۶۷ میلیارد ریال و یسا ۶ درصد کل مالیاتهای غیر نفتی (آنهم در صورت اخذ مالیات از صاحبان ثروت) تجاوز نخواهد کرد. خصلت ضد مردمی برنامه اول بدینجا پایان نمی یابد. در برنامه مادی در نظر گرفته شده که هدف آنها تحمیل تدریجی هزینه های اجتماعی به توده های مردم است. مثلا، در برنامه گفته می شود که وابستگی مالی سازمانها و موسسات عرضه کننده خدمات مانند آب، برق، پست و مخابرات و سوخت به درآمد دولت از نفت و مالیات باید قطع و "به تدریج هزینه تمام شده این خدمات به همراه سود عادلانه برای گسترش آنها، از استفاده کنندگان از خدمات مزبور اخذ گردد". استفاده کنندگان از خدمات نامبرده در فوق بطور عمده چه کسانی هستند؟ باز دهها میلیون ایرانی محروم، هم آنانی که صد ها میلیارد ریال بعنوان مالیاتهای غیر مستقیم و یا مالیات بر حقوق و غیره به خزانه دولت می ریزند. طبق برنامه اول، همین مردم محروم باید هزینه تمام شده خدمات فوق الذکر را هم بیاضافه سود عادلانه به دولت بپردازند.

در ماده دیگری از برنامه اول چنین می خوانیم:

"تا کنون منابع مالی لازم برای ایجاد و اداره تأسیسات شهری مانند پارکها، اسفالت خیابانها، بهبود ترافیک و ایجاد شبکه های فاضلاب و کشتارگاه و غیره از محل درآمد نفت تأمین می شده است. در طی برنامه اول کمک های دولت از محل درآمدهای عمومی به شهرها در ایجاد موسسات شهری" افزایش نخواهد یافت و شوراهای شهر با وصول درآمد های مناسب از شهر نشینان هزینه های ضروری تأمین خواهند کرد. اکثریت قاطع شهر نشینان زحمتکشانند. دولت جمهوری اسلامی بار ایجاد تأسیسات شهری را نیز که می باید بحساب مالیاتهای اخذ شده تأمین گردد، بدوش زحمتکشان می گذارد.

تنظیم کنندگان برنامه فقط به موارد فوق اکتفا نمی کنند، آنها مسئله افزایش مجوسه مالیاتها را مطرح می سازند. در برنامه خاطر نشان می شود، که برای کاهش از اتکا "خدمات عمومی کشور (اداره امور قضائی، حفظ نظم و امنیت، اداره روابط خارجی، دفاع از مرزها، خدمات آموزشی و بهداشتی و درمانی) در طی برنامه اول "درآمد های مالیاتی افزایش خواهد یافت" و در تدوین "سیاستهای مالیاتی اولویت بر اخذ مالیات مستقیم خواهد بود".

چنانکه گفتیم مالیات مستقیم عبارتست از مالیات بر درآمد سرمایه داران و نیز مالیات بر درآمد کارمندان و کارگران و کسبه و پیشه وران و دیگر مشاغل آزاد. تا کنون بخش عمده مالیات مستقیم را مالیات بر درآمد حقوق بگیران تشکیل می داد. اگر در بیست سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۰ درآمدهای حاصل از مالیات بر درآمد شرکتها ی خصوصی ۷/۷ درصد کل درآمد غیر نفتی بود، مالیات بر درآمد حقوق بگیران ۸/۴ درصد و مالیات مشاغل آزاد ۲/۱ درصد درآمد های غیر نفتی را تشکیل میدادند. همان فاصله زمانی ۸۱/۸ درصد درآمد های غیر نفتی از محل مالیات بر درآمد شرکتها ی دولتی، مالیات بر واردات، مالیات بر مصرف و فروش و غیره تأمین میشد. بدین طریق ۹۲/۳ درصد کل درآمد های غیر نفتی را توده های محروم می برداختند. این روند اکنون نیز ادامه دارد. در صورت اجرای مواد برنامه اول دایره افزایش

سخنی چند پیرامون برنامه پنجساله

بقیه از صفحه ۸

انواع مالیاتها و عوارض های شهری، تجدید نظر معینی در تقسیم و تجدید تقسیم درآمد ملی به ضرر توده های مردم و به سود صاحبان ثروت انجام خواهد گرفت.

تجربه تلخ چهار سال اخیر جای تردیدی باقی نمی گذارد که انتظار اخذ مالیاتهای صعودی از درآمد های چندین صد میلیارد ریالی صاحبان ثروت آب در هاون کوبیدن است. هیئت حاکمه عملاً به ثبوت رسانده که حافظ منافع انگل های اجتماعی در سیمای ژورنیست های اقتصادی " بوده و هست. از مجلسی که در آن پوراستادها و خاموشی ها و مدافعین دو آتشه آنان نشستند نمی توان انتظار داشت تا مالیاتهای جدید بر درآمد باد آورده آنان را تصویب کند. از اظهارات مقامات رسمی چنین برمی آید که در آینده نیز مانند گذشته ایجاد تسهیلات و معافیت های مالیاتی برای صاحبان سرمایه هسته مرکزی سیاست مالیاتی دولت خواهد بود. آقای نمازی وزیر امور اقتصادی و دارایی می گوید:

" در گذشته معافیت های صنعتی وجود داشته است که در سال ۵۷ خاتمه پیدا کرده و همچنین مدت معافیت های بردآمد کشاورزی در آخر سال ۶۱ منقضی شده است."

منظور وی از گذشته دوران رژیم مخلوع است که قوانین معافیت های مالیاتی آن تا سال ۱۳۶۱ اجرا می شد. آیا سران جمهوری اسلامی به سیاست حمایت از سرمایه داران کلان پایان خواهند داد؟ آقای نمازی پاسخ منفی می دهد و می گوید:

" اقداماتی در جریان است که انشاء الله معافیت های کشاورزی از اول سال ۱۳۶۲ برای مدت متناسبی تا رسیدن به حد خود کفائی ادامه پیدا کند. همچنین برای سرمایه گذاری در بخش صنعت، مجدول معافیت های صنعتی با همکاری وزارتخانه های ذربط در دست تهیه است که مبین سیاست دولت جمهوری اسلامی ایران در آینده خواهد بود." (اطلاعات، ۲۴ مرداد ماه ۶۲).

از مجموعه آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که افزایش مالیاتهای غیر مستقیم و مالیات بردآمد حقیقی یگانه بزمواژات وضع مالیاتها و عوارض جدید شهری از شیوهی و معافیت ها و تسهیلات مالیاتی برای کلان سرمایه داران و بزرگان بانکان از مسودی دیگر، مبین سیاست دولت جمهوری اسلامی در برنامه اول است. حاصل این سیاست تعمیق هر چه بیشتر ورطه بین فقر و ثروت خواهد بود.

برنامه تشدید وابستگی

کل سرمایه گذاری عمرانی در برنامه اول ۱۲۹۸۲ میلیارد ریال پیش بینی شده، که از آن ۲۱۳۳ میلیارد ریال سهم کشاورزی و ۱۷۷۳ میلیارد ریال سهم رشته صنایع و معادن است. برنامه، متوسط رشد اقتصادی را ۵ درصد در نظر گرفته است. تقسیم سرمایه گذاری عمرانی میان رشته های عدیده اقتصاد ملی، نشانگر آنستکه سران رژیم تصور جامعی از مشکلات اقتصادی و درک طبیعی از معضل مهم برنامه ریزی ندارند. آقای بانکی می گوید:

" در گذشته برنامه توسط یک سری افراد که خود را متخصص می دانستند انجام می شد. ولی امروز حدود ۵ هزار نفر جوان فعال و متعهد روی این برنامه کار کرده اند."

ما نمی دانیم در گذشته چگونه متخصصانی در امر برنامه ریزی دست داشتند ولی قدر مسلم آنستکه برنامه ریزی نیاز به تخصص در سطح عالی دارد. برداشت آقای بانکی نشان می دهد که خود وی هم پهرامی از دانش برنامه ریزی ندارد. اگر جوان و فعال و متعهد بودن، برای تنظیم برنامه رشد اجتماعی - اقتصادی کفایت می کرد، چه نیازی به صرف سالیان دراز وقت و بودجه جهت تربیت کارشناسان میبود؟ در هر صورت روی سخن ما با جوانان فعال و متعهد نیست. آنها ماهورند و معذور. سخن بر سر گردانندگان اصلی اهرمهای کشور است. آنها باید بدانند که رشد اقتصادی بمعنی تجدید تولید فزاینده کل تولید اجتماعی است و نقشی و اهمیت رشته های مختلف اقتصاد مصلی در ایجاد کل تولید اجتماعی مختلف است. تجربه همه کشورهای صنعتی جهان موید آنستکه افزایش کل تولید، بطور عمده با رشد سریع تولید کالا در رشته های صنعتی امکان پذیر است و آنهم با ساختن اقتصاد ملی بطور اعم و ترکیب رشته های آن بطور اخص رابطه دارد.

مگر سران رژیم تشنید مآند، که درجه رشد اقتصادی هر کشوری در وهله نخست توسط ترکیب صنایع موجود در آن کشور تعیین می شود؟ آیا آنها واقف نیستند که نیل به استقلال واقعی اقتصادی فقط از طریق ایجاد صنایع تولید وسایلی تولید و دیگر صنایع بنیادی و کلیدی امکان پذیر می باشد؟ ضمن برنامه اول مبین آنستکه، تنظیم کنندگان آن نه از گذشته در آور کشور ما و نه از شکست های کشورهای مشابه اندرز نگرفتند.

کشاورزی

برنامه پنجساله اول اولویت را در رشد اقتصادی به کشاورزی می دهد و بنابر این سهم عمده سرمایه گذاریهای عمرانی به کشاورزی اختصاص داده شده است.

تردیدی نیست که ساختار تولید کشاورزی تأثیر زیادی در گوناگونی ترکیب اقتصاد ملی دارد. منظور ما از ساختار تولید کشاورزی ترکیب رشته های آنست. این ساختار تابع عوامل عدیده می باشد و می بایست در برنامه عمرانی مورد توجه قرار گیرد. مثلاً در رشته تولید زراعی - کشت و داشت و برداشت - فقط سطح زیر کشت نقش قاطع ایفا نمی کند، بلکه مسائل مهمی مانند بهره دهی هر هکتار زمین، درجه مکانیزاسیون، میزان و نوع کود و سموم نباتی، برق، آب، وسائط نقلیه، جاده و غیره نیز اهمیت فراوان دارد. همه اینها نیز بنویه خود با معضل پس مهتبر، یعنی با سطح رشد صنعتی در ارتباط ارگانیک است. چگونه می توان کشوری را که در آن پایه علمی و فنی تولید زراعی در نازلترین سطح قرار دارد و از همه مهتبر فاقد صنایع تولید وسائط تولید می باشد، بعد از دو برنامه پنجساله از لحاظ محصولات کشاورزی خود کفا کرد؟

بعد از ده سال جمعیت ایران به ۵۰ میلیون نفر بالغ خواهد شد. برای تأمین ۵۰ میلیون انسان با محصولات کشاورزی پس از ده سال بحساب تولید داخلی، تحویل بنیادی در عرصه کشاورزی ضرور است. برای دستیابی به خود کفائی نیاز به هزاران متخصص کشاورزی در سطوح مختلف است؛ که برای تربیت هر یسک از آنها حداقل ۲ تا ۵ سال وقت لازم است، آنهم در صورت وجود دانشکده ها و مراکز آموزشی فنی مجهز به لابراتورها، مزارع نمونه، تکنیک معاصر و غیره. افزون بر این نیاز به احداث راههای شوسه، انبارها، سردخانه ها، مراکز تعمیر ماشین آلات کشاورزی، سد ها و کانالهای آبیاری، مراکز دامپروری مدرن، بیکارگرفتن دهها هزار تراکتور کمپاین و دیگر ابزار کشاورزی در روستاها است.

در حال حاضر کلیه نیازهای کشاورزی اعم از ماشین آلات و کود های شیمیایی بطور عمده از خارج وارد می شود. آیا برنامه ریزان جمهوری این مشکلات عظیم را در نظر گرفته اند؟

ما در فوق فقط جنبه فنی معضل خود کفائی در کشاورزی را مطرح ساختیم. یکی از معضلات عمده در این زمینه اصلاحات ارضی است. در برنامه اول این موضوع حیاتی را مسکوت گذاردند. تنظیم کنندگان برنامه با اختصاص بیش از ۶۰ درصد سرمایه گذاری در تولید کشاورزی به بخش خصوصی، عملاً به سیاست رژیم مخلوع در عرصه کشاورزی جان تازه می بخشند. بخش خصوصی فقط وقتی حاضر به سرمایه گذاری در کشاورزی خواهد شد که اولاً رژیم از اصلاحات ارضی دمکراتیک بسود دهقانان کم زمین و بی زمین منصرف گردد، ثانیاً، بهای خرید محصولات کشاورزی را طوری تعیین کند، که سود کلان برای سرمایه گذاران تضمین شود.

بنابر این، سیاست ارضی و کشاورزی دولت، در بهترین حالت می تواند مانع گذشتن مناسبات سرمایه داری را در کانونهای محدودی گسترش دهد، ولی بهیچ وجه نخواهد توانست نه در ساختار تولید کشاورزی تغییر محسوسی بوجود آورد و نه کشور را بخود کفائی در رشته تولید محصولات کشاورزی برساند و نه بوجه احسن معضل دهقانی را حل کند.

صنعت

دستیابی بخود کفائی در عرصه تولید کشاورزی، قبل از هر چیز مستلزم ایجاد زمینه مادی، فنی و علمی تولید وسائط تولید در داخل کشور است. زیرا در آخرین تحلیل این ساختار صنعتی اقتصاد ملی است، که می تواند رشد اقتصادی موزون و دراز مدت و مداوم را در همه رشته ها تأمین کند. اینهم فقط و فقط از طریق پایه گذاری صنایع سنگین، مجتمع های تولیدی معاصر به مقیاس وسیع، بهبود شاخص های کیفی اقتصاد و قبل از همه بهبود کیفی نیروی کار، درجه سازماندهی تولید، انبوه، آفرینش تکنیک و تکنولوژی بومی، تربیت کارشناسان، طراحان، مخترعین، پژوهشگران و غیره امکان پذیر است. برنامه اول پاسخگوی این نیازهای حیاتی نمی باشد.

وقتی از تولید و باز تولید صنعتی در کشور ما سخن می رود، منظور بطور عمده عبارتست از مونتاژ کالا های مصرفی یادوام و بی دوام. زیرا صنایع تولید وسائط تولید در ترکیب صنایع و معادن بقدری ضعیف است، که قادر نیست حتی سادترین بخش تجدید تولید صنایع مصرفی را بر پایه ماشین آلات ساخت ایران مجهز سازد. بگفته وزیر صنایع هم اکتسون ۸۰ درصد صنایع کشور وابسته به خارج است (اطلاعات، ۱۰ مرداد ۶۱). برنامه اول کدام راه برون رفت از این وضع فلاکتبار را در نظر می گیرد؟ کل سرمایه گذاری دولت در صنایع طی پنج سال، در حدود ۹۰۸ میلیارد ریال پیش بینی شده است. بخش عمده این مبلغ، صرف طرحهای پرهزینه به ارث رسیده از رژیم گذشته خواهد شد.

باید گفت جمهوری اسلامی در زمینه رشد صنعتی هم به ادامه کاری علاقه مفراطی نشان می دهد. سران جمهوری اسلامی هم قرارداد های فنی و صنعتی نابرابر بنا انحصارهای چند ملیتی را، که در دوران رژیم گذشته به مردم تحمیل شده بود، یکی پس از دیگری احیا می کنند و هم زمینه قانونی، برای عملکرد سرمایه های انحصاری خارجی را فراهم می آورند.

طیرم شعارهای ضد امپریالیستی باصطلاح انتقاد از انحصارهای چند ملیتی که فقط جنبه عوامفریبی دارد، سران رژیم هیچگاه روابط نابرابر و فارتگرانه با انحصار بقیه در صفحه ۱۰

سخنی چند پیرامون برنامه پنجساله

بقیه از صفحه ۹

های خارجی را قطع نکردند. در حال حاضر بیش از ۱۸۰ واحد تولیدی شرکت سرمایه خارجی در کشور وجود دارد و صد ها کارشناس ژاپنی، آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی، فرانسوی و غیره مانند گذشته در سراسر ایران مشغول کارند. وزارت امور اقتصادی و دارایی سرگرم تهیه لایحه جدید برای جلب و حمایت سرمایه های امریالیستی است. برنامه اول نیز با در نظر گرفتن این عوامل تدوین شده است.

طبیعی است که در چنین شرایط نارسائی های بنیادی موجود. در ساختار صنعتی از بین نخواهد رفت، بهره کشی فنی و تکنولوژیک انحصارهای چند ملیتی از طریق بازرگانی خارجی ادامه خواهد یافت و وابستگی به جهان سرمایه داری زودتر خواهد شد. ترکیب واردات طی برنامه اول موید این نظر است.

سیاست وارداتی

بموجب پیکرهای ارائه شده در برنامه اول واردات طی برنامه با رشد میانگین ۶/۵ درصد در سال از ۱۶۳۸/۸ میلیارد ریال در سال ۶۲ به ۲۱۰۸/۶ میلیارد ریال در سال ۶۶ خواهد رسید.

تحلیل ترکیب واردات می تواند در شناخت ساختار صنعتی در پایان برنامه اول به ما یاری دهد. کالاهای وارداتی را معمولاً به سه گروه تقسیم می کنند - مصرفی، واسطه ای و سرمایه ای.

ارزش کل کالاهای مصرفی وارداتی ایران در سال ۱۳۶۰ در حدود ۲۵۱/۵ میلیارد ریال بوده که در پایان برنامه اول به ۴۵۸/۷ میلیارد ریال (به قیمت ثابت) افزایش خواهد یافت. یعنی در آینده نیز بیش یک چهارم درآمد نفت صرف خرید کالاهای مصرفی از بازار جهان سرمایه داری خواهد شد.

برنامه اول میزان کالاهای مصرفی را نه فقط کاهش نخواهد داد، بلکه پس از اجرای برنامه نیاز کشور به کالاهای مصرفی بمراتب افزایش خواهد یافت. تنظیم کنندگان برنامه بر نرسیدن به این هدف اول افزایش واردات کالاهای مصرفی را معادل ۳/۱ درصد در سال در نظر گرفته اند که برابری با رشد متوسط سالانه جمعیت ایران است.

یکی از مشخصات عمده و اہم ماندگی صنعتی در گذشته عبارت بود از افزایش سریع مقدار کالاهای واسطه ای وارداتی. در آمارهای دولتی کالاهای واسطه ای به مواد خام و نیم ساخته، قطعات منفرسه مورد نیاز صنایع، بویژه صنایع مونتاژ، به مصالح ساختمانی، مواد کشاورزی و خدمات اطلاق می شود. اگر در سال ۱۳۶۰ ارزش کالاهای واسطه ای وارداتی ۶۵۸/۴ میلیارد ریال بود، طبق برآورد برنامه اول این رقم در سال ۶۲ به ۸۲۹/۳ میلیارد ریال و در سال ۶۶ به ۱۰۲۴/۴ میلیارد ریال افزایش خواهد یافت. پیکرهای زیرین ترکیب کالاهای واسطه ای وارداتی را در آغاز و پایان برنامه اول نشان می دهد (ارقام به میلیارد ریال به قیمت های ثابت).

ترکیب کالاهای واسطه ای وارداتی در آغاز و پایان برنامه اول

	۱۳۶۱	۱۳۶۲
واردات کل کالاهای واسطه ای از آنجمله:	۱۰۲۴/۶	۸۲۹/۴
صنایع و معادن	۷۷۸/۴	۶۳۰/۴
ساختمان	۹۲/۱	۷۴/۷
خدمات	۱۱۲/۸	۹۱/۱
کشاورزی و دامپروری	۴۱/۲	۳۳/۲

این پیکرها گویای آنستکه اولاً کلیه عرصه های اقتصادی ملی از صنایع و معادن گرفته تا کشاورزی و دامپروری عمیقاً وابسته به بازار جهان سرمایه داری (بیش از ۸۵ درصد کالای وارداتی از این بازار تأمین می شود) است. ثانیاً ادامه حیات صنایع، معادن، ساختمان، کشاورزی و دامداری یا افزایش مستمر مقدار واردات کالاهای واسطه ای ارتباط خواهد داشت و اگر بحلی وقفای در واردات این کالاهای حادث شود، شیرازه صنعتی و مآل اقتصادی از هم گسیخته خواهد شد. آنچه در این مورد جلب نظر می کند، تشدید وابستگی در پایان برنامه اول است. برنامه اول میانگین رشد واردات کالاهای واسطه ای را معادل ۵/۴ درصد در سال پیش بینی می کند - در صورتی که میانگین رشد ثابت ماندن میزان پیش بینی شده واردات، سهم کالاهای واسطه ای به ۵۰ درصد کل واردات بالغ خواهد شد. افزایش مستمر واردات کالاهای واسطه ای به معنای آنستکه صنایع احداث شده طی برنامه اول نیز مانند گذشته وابسته به مواد خام

قطعات منفرسه و نیم ساخته خارجی خواهد بود. این اصل شامل رشته های معدنی، ساختمان، کشاورزی و دامپروری نیز هست. ثالثاً، پیکرهای مربوط به افزایش ارزش خدمات وارداتی از ۹۱ میلیارد ریال در سال ۶۲ به ۱۱۲/۸ میلیارد ریال در سال ۶۶ معرف ضرورت استفاده هر چه بیشتر از خدمات انحصار های چند ملیتی است.

اقتصاد مرسوم به واردات کالاهای سرمایه ای نیز ظرفیتهای وابستگی اقتصاد کشور را به جهان سرمایه داری ترسیم می کند. ارزش کل واردات کالاهای سرمایه ای از ۴۰۳/۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۲ به ۶۲۵/۵ میلیارد ریال در پایان برنامه خواهد رسید. کالاهای سرمایه ای بطور عمده به ماشین آلات مورد نیاز صنایع و معادن اطلاق می گردد. معمولاً می گویند افزایش سهم کالاهای سرمایه ای در کل واردات کشور نشانه رشد سالم صنعتی است. این نظر وقتی صحیح می تواند باشد که ترکیب کالاهای سرمایه ای و یا کاربرد نهائی آنها معلوم گردد. فقط آن کالای سرمایه ای که هدفش ایجاد و گسترش صنایع کلیدی، یعنی صنایع تولید وسائل تولید باشد رشد سالم اقتصادی را تأمین می کند. تجربه ایران در دوران رژیم مخلوع نشان می دهد که سهم کالاهای سرمایه ای در کل واردات سال پسال افزایش می یافت و در آخر برنامه پنجساله چهارم عمرانی به ۱۸ درصد رسید (برای مقایسه می توان گفت در برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی واردات کالاهای سرمایه ای ۱۱/۶ درصد پیش بینی شده است)، ولی تغییری در وابستگی ایران به انحصارهای چند ملیتی بوجود نیامد. چرا؟ زیرا کالاهای سرمایه ای بیشتر برای ایجاد صنایع تولید کالاهای مصرفی یاد وام و بی دوام وارد می شد و بسا احداث صنایع جدید خواه ناخواه سهم کالاهای واسطه ای جهت تأمین صنایع مصرفی نوبت یاد وابسته افزایش می یافت. سران جمهوری اسلامی نیز این روش را در پیش گرفتند. بنابر این با وارد کردن کالاهای سرمایه ای وابستگی صنایع و معادن و کشاورزی، هم از لحاظ یکدکسی هم از ساختار منفرسه و قطعات منفرسه و هم از نظر مواد اولیه و خدمات واسطه ای مورد نیاز تشدید خواهد یافت. به همین سبب برنامه اول افزایش مستمر کالاهای واسطه ای را در نظر گرفته است. تا زمانیکه کالاهای سرمایه ای برای تولید وسایل تولید فقط بدین منظور در نظر گرفته نشود، در ساختار صنعتی تخریب کیفی بوجود نخواهد آمد و دستیابی به استقلال اقتصادی ناممکن خواهد شد. تشدید ناموزونی در ساختار اقتصادی از ویژگیهای برنامه اول جمهوری اسلامی است.

افزایش بی رویه هزینه های جاری

عدم توازن میان هزینه های عمرانی و هزینه های جاری یکی دیگر از نارسائیهای اساسی برنامه اول است. جمع هزینه های جاری برنامه اول (۲۲۴۳۴/۱ میلیارد ریال پیش بینی شده که ۱۳۵۷۰ میلیارد ریال و یا بیش از ۶۰ درصد آن هزینه های جاری است. جدول زیر تقسیم هزینه ها را در برنامه اول نشان می دهد (ارقام به میلیارد ریال به قیمت جاری).

سال	هزینه های عمرانی	هزینه های جاری
۱۳۶۲	۱۳۰۹	۲۴۹۵
۱۳۶۳	۱۶۰۸	۲۵۲۵
۱۳۶۴	۱۷۴۹	۲۶۷۲
۱۳۶۵	۱۹۸۹	۲۸۴۶
۱۳۶۶	۲۱۶۰	۳۰۲۹

چنانکه ملاحظه می شود هزینه های جاری بخش عمده درآمد دولت را خواهد بلعید و سهم آن از ۲۴۹۵ میلیارد ریال به ۳۰۲۹ میلیارد ریال در سال ۶۶ افزایش خواهد یافت. و این در حالیست که دولت در نظر دارد بخش قابل توجهی از هزینه های اجتماعی را به تدریج بعهده شهروندان بگذارد. افزایش سرسام آور هزینه های جاری ناشی از عدم کارائی دولت مردان از سوئی و محصول وجود دوگانگی در ارگانهای دولتی، از سوی دیگر است. ایجاد انواع ارگانها و وزارتخانه ها مانند سپاه پاسداران در مقابل وزارت دفاع، کمیته ها در مقابل اداره پلیس، پست "نابندگی امام" در استانها و شهرستانها و بخش ها در مقابل استانداران و فرمانداران و پخش داران، جهاد سازندگی در مقابل وزارت کشاورزی، وزارت نفت در کنار وزارت نیرو، وزارت صنایع سنگین در کنار وزارت صنایع، بنیاد مسکن در مقابل وزارت مسکن و نیز تشکیل دهها بنیاد با اصطلاح انقلابی و انواع مشاغل پردرآمد جدید برای نورچشمیان، که همه از بودجه دولست و بحساب مالیات دهندگان تغذیه می شوند، از جمله علل افزایش سریع هزینه های جاری دولت است.

هزینه کم شدن جنگ بی حاصل، که صد ها میلیارد ریال از درآمد نفت را پس انداز

سخنی چند پیرامون برنامه پنجساله

بقیه از صفحه ۱۰

اختصاص داد ماند و خود منبع درآمد بیست برای معامله گران اسلحه قاچاق، عامل دیگرموش سیر صعودی هزینه‌های جاری بشمار می‌رود. بدینسان بخش اعظم درآمد دولت صرف امور غیر تولیدی می‌شود.

ارقام ارائه شده در برنامه اول پیرامون هزینه‌های جاری تقریبی است و بسا واقعیت فاصله زیادی دارد. تنظیم کنندگان بودجه به موافق زاینده وضع ناهنجار کنونی واقفند و می‌دانند که هزینه‌های جاری کشور بفراتر از مبالغ پیش بینی شده خواهد بود. مثلاً در لایحه برنامه اول خاطر نشان می‌شود که اعمال محدودیت بر نرخ رشد هزینه‌های جاری تنها با افزایش کارائی سازمانهای اداری و حذف دوباره کاریها و خودداری از انجام کارهای زائد عملی است. بدیهی است در صورتیکه با اعمال سیاست‌های لازم کارائی دستگاههای دولتی افزایش نیابد رشد بیشتری را در بودجه جاری باید انتظار داشت.

منظور از "دوباره کاریها" و "کارهای زائد" وجود انواع وزارتخانه‌ها و ارگانهای سرکوبگر مشابه و رقیب است که ما از آنها یاد کردیم. سیر حوادث نسه تنها حاکی از حذف دوباره کاریها نیست، بل نشانگر گسترش آنست. هم‌اکنون مجلس شورای اسلامی سخت سرگرم مطالعه لایحه قانونی ایجاد وزارتخانه جهصاد سازندگی است. جها د سازندگی عملا مشغول همان کاری است که قانون بعهده وزارت کشاورزی قرار می‌دهد.

تقسیم هزینه‌های جاری کشور میان وزارتخانه‌ها نیز متوازن نیست. بخش قابل توجهی از هزینه‌های جاری صرف ارتش، سپاه پاسداران، بسیج، کمیته‌ها، پلیس و ژاندارمری سازمانهای اطلاعاتی و ارگانهای سرکوبگر دیگر می‌رسد. در نتیجه اموری مانند آموزش و پرورش، آموزش فنی و حرفه‌ای، آموزش عالی، پایه‌گذاری، موفسات پژوهشی و طراحی، بهداشت و درمان و تأمین اجتماعی و بیمه‌بستگی در درجه دوم اهمیت قرار داده شده‌اند. و این امر مغایرت آشکار با اهداف رشد اجتماعی - اقتصادی و دستیابی به استقلال اقتصادی دارد.

اقتصاد تک‌کالایی

در لایحه برنامه اول بکرات از ضرورت پایان دادن به وابستگی اقتصادی کشور و وابسته به درآمد نفت سخن می‌رود. در اینکه اقتصاد کشور وابسته به درآمد نفت است جای تردید نیست. این وابستگی نشانگر آنست که اقتصاد کشور ما تک‌کالایی است. سیاست امریالیسم و استعمار در کشور ما در جبهتی بوده تا مانع از استقلال اقتصادی از طریق احداث صنایع کلیدی گردد. نفت ایران که می‌توانست پایه ایجاد عظیم ترین رشته‌های صنعتی در داخل کشور شود، هفتاد سال است بشکل خام به کشورهای امریالیستی صادر می‌گردد و شرایط شکوفائی صنعتی آنها را فراهم می‌آورد. این روند طسی برنامه اول جمهوری اسلامی هم ادامه خواهد یافت!

در برنامه اول گفته می‌شود، صدور نفت نمی‌تواند و نه باید مانند گذشته بجزان افزایش هزینه‌ها افزایش یابد. این نظر معقولی است. ولی آیا تنظیم کنندگان برنامه خود به این اصل معتقدند؟ نه! زیرا آنها پلافاصله می‌نویسند: "از طرف دیگر مکانیزمهای ناتوان موجود جهت کسب درآمد از فعالیت‌های اقتصادی قادر به تأمین درآمد‌های لازم برای دولت نیست."

بدیگر سخن در آینده نیز نفت خام بشکل فزاینده صادر خواهد شد. تحلیل فهرست گروه‌های درآمدی دولت و نیز دریافتها و پرداختهای ارزی طسی برنامه اول، موفد آنست که در پایان برنامه در وابستگی اقتصادی به یگانه منبع درآمد، یعنی نفت تغییری بعمل نخواهد آمد. در برنامه اول کل درآمد دولت طی پنجسال ۱۹۵۷۰/۴ میلیارد ریال پیش بینی شده است. از این مبلغ حدود ۱۰۲۰۰ میلیارد ریال از محل درآمد نفت و گاز و بقیه از طریق سایر درآمدها تأمین خواهد شد. درآمد نفت و گاز از ۸۴۵/۴ میلیارد ریال (به قیمت ثابت) در سال ۱۳۶۰ به ۱۹۹۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۲ و ۲۰۵۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۳ افزایش خواهد یافت و گویا تا سال ۱۳۶۶ در این سطح باقی خواهد ماند. از هم اکنون می‌توان گفت که پیش‌بینی‌های برنامه اول فرضیه هجویی نیست و درآمد نفت برآتب از ارقام ذکر شده در برنامه افزون خواهد شد.

همه آنانیکه اندکی با اقتصاد کشور سروکار دارند بخواهی می‌دانند که بصادر نظر گرفتن موضع سیاسی سران رژیم، سیاست دولت نه در زمینه اخذ مالیات از بخش خصوصی و نه در سایر موارد قابل اجرا است.

مثلاً در درآمد دولت از محل سود سهام و مالیات بر شرکتها و دولتی و خصوصی که می‌باید از ۲۲۸ میلیارد ریال در سال ۶۰۱ به ۲۰۷۱ میلیارد ریال در سال ۶۱ برسند و یا بیش از ۹ بار افزایش یابد، افسانه‌ای پیش نیست. دولت هیچگاه به چنین افزایش درآمد موفق نخواهد شد.

آقای بانکی رئیس سازمان برنامه و بودجه ضمن توضیح در اطراف برنامه اول بسا اشاره به اهمیت کسب درآمد‌های غیر نفتی گفت:

"دولت در نظر دارد مالیات بیشتری از درآمدها بدست آورد و بدین منظور، در طول شش‌ماه آینده بایستی پیشنهادهای را بصورت لایحه تقدیم مجلس کنیم تا بلکه استقراض از بانک را از بین ببریم" (اطلاعات، ۲۷ مرداد ماه ۶۲). وزیر امور اقتصادی و دارایی نیز در گفتگو با "اطلاعات" روی این موضوع تکیه کرد و اظهار داشت:

"... برای تدوین قانون مالیاتی جدید که منطبق با اصول و موازین اسلامی باشد اقدامات زیادی انجام شده است و انشاءالله نتیجه بصورت لایحه بدولت و مجلس شورای اسلامی تقدیم خواهد شد" (اطلاعات، ۲۴ مرداد ماه ۶۲).

هم وزیر مشاور و هم وزیر دارایی پنج ماه پس از آغاز اجرای برنامه اول و اظهار می‌دارند لایحه چگونگی اخذ مالیات بردرآمد و میزان مالیات هنوز آساده نیست. باید پرسید لایحه مالیات بردرآمد که هنوز در دولت مطرح نگردیده و در مجلس به تصویب نرسیده، چگونه می‌تواند پایه محاسبات برنامه ریزان در تعیین کم و بیش دقیق درآمد دولت طی پنجسال قرار گیرد؟ برنامه ریزان در این مورد هم مانند دیگر موارد بر اساس پیکره‌های تخیلی و واهی افزایش کلانی مالیات بردرآمد در نظر گرفته‌اند تا بطور مصنوعی میزان نفت خام صادراتی را پائین تر از آنچه خواهد بود، نشان دهند.

یکی دیگر از موارد افزایش درآمد غیرنفتی پیش‌بینی شده در برنامه اول، افزایش صادرات غیر نفتی است. وضع در این زمینه از چه قرار است؟ صادرات غیرنفتی که در سال ۱۳۵۰، یعنی قبل از انقلاب به ۴۴/۱ میلیارد ریال بالغ می‌شد، در سال ۱۳۶۱ به ۲۴/۱ میلیارد ریال کاهش یافت. با وجود این، هدف صادرات غیر نفتی برای سال ۱۳۶۶، یعنی پایان برنامه اول معادل ۱۲۷/۷ میلیارد ریال تعیین شده است. با در نظر گرفتن وضع اقتصادی کشور، می‌توان گفت این هدف نیز مانند دیگر اهداف برنامه غیر قابل تحقق می‌باشد. تازه در صورت تحقق آن، سهم صادرات کالاها و غیرنفتی کشور در کل صادرات از ۱/۲ درصد در سال ۶۲ به ۵/۴ درصد در سال ۶۶ خواهد رسید.

به بیان دیگر در آخر برنامه پنجساله اول صادرات نفت ۹۴/۶ درصد کل صادرات ایران را شامل خواهد بود. دلیل دیگر اثبات نظر ما در زمینه ادامه خصلت تک-کالایی اقتصادی در پایان برنامه اول جمهوری اسلامی است. وابستگی به یک کالا، یعنی وابستگی به فروش نفت خام، یعنی وابستگی به بازار نفت جهان سرمایه داری، یعنی وابستگی به نوسانات بازار در زمینه بهای نفت و در زمینه صرف آن. و اما افزایش صادرات غیر نفتی هم بحساب کالاها سنتی صادراتی می‌تواند تأمین گردد. این کالاها عبارتند از: پنبه، پشم، پوست، مواد صمغی، کلونچه‌های فلزی، خشکبار، فرش و غیره. به استثنای خشکبار و فرش، بقیه اقلام صادراتی می‌تواند و باید در داخل کشور پمنا به مواد اولیه برای رشد صنعتی بکار گرفته شود. صدور آنها بشکل خام به معنای صدور بخشی از درآمد ملی است. صدور اینگونه کالاها در شرایط کاهش مستمر بهای مواد خام در بازار جهانی جز ایجاد زمینه برای ادامه بهره‌کشی توسط انحصارهای خارجی در عرصه بازرگانی از منابع مادی و انسانی چیز دیگری نیست.

برده‌پوشی کسری عظیم بودجه

هدف برنامه ریزان از عرضه ارقام من درآوردی در زمینه افزایش درآمد‌های غیر-نفتی، برده‌پوشی کسری عظیم بودجه برنامه اول است. این کسری از دو طریق تأمین می‌شود. از طریق افزایش صدور نفت خام و از راه استقراض از سیستم بانکی.

استقراض از سیستم بانکی در سال ۶۲ به ۳۵۰ میلیارد ریال بالغ خواهد شد. و بموجب برنامه در سال ۶۳ به ۲۴۴ میلیارد ریال، در سال ۶۴ به ۱۶۲ میلیارد ریال و در سال ۶۵ به ۸۱ میلیارد ریال کاهش و گویا در آخرین سال برنامه میزان آن به صفر خواهد رسید. شعبده بازی با ارقام مربوط به افزایش مالیات بردرآمد شرکتها، افزایش صدور کالاها و غیرنفتی و غیره نیز برای کاهش میزان استقراض از سیستم بانکی و ثابت نگاه داشتن درآمد نفت روی کاغذ می‌باشد. طبیعی است، بسا الفاظ و پیکره‌ها نمی‌توان کسری عظیم بودجه برنامه اول را از انظار پنهان داشت. برای جبران کسری بودجه دو راه بیشتر وجود ندارد: یا افزایش مستمر صادرات نفت خام و یا افزایش سرسام آور مالیاتهای غیرمستقیم، یعنی مالیاتی که هم اکنون بوسیله آن تسمه از گردنه مردم می‌کشند.

چنین است ماهیت برنامه اول جمهوری اسلامی، که آقای موسوی می‌گوید دولت آنرا "فرا راه نهضت‌های مستضعفین" قرار داده است.

این برنامه هم از نظر کیفی معیوب و هم از نظر کمی بی‌ارزش می‌باشد. برنامه اول با واقعیت موجود کشور انطباق ندارد. بی‌سبب نیست که حتی رئیس سازمان برنامه و بودجه می‌گوید:

در هفته‌ای که گذشت:

همکاری با شورای همیاری خلیج، خدمت به حفظ منافع امپریالیسم آمریکا در منطقه است

حاکمیت ج ۱۰۱۰ به پیروی از مشی باصطلاح "نه شرقی، نه غربی" خود و پس از برقراری روابط وسیع و گسترده با ترکیه و پاکستان و ژاپن و ... اینک خود را برای ورود به شورای همکاری خلیج فارس متشکل از کویت، قطر، عربستان سعودی، امارات عربی، عمان و بحرین آماده می‌کند و به آن ها چراغ سبز نشان می‌دهد.

در جلسه علنی ۷ شهریور مجلس شورای اسلامی، آقای مرتضی الویری به اظهارات خبیر - کزازی تونس در مورد نامه مقامات ایرانی به "شورای همکاری خلیج" اشاره کرد.

اکنون ماهیت تکذیب موافقیانه ارسال یک چنین نامه‌ای توسط وزارت امور خارجه ج ۱۰۱۰، با اظهارات آقای نخست وزیر روشن می‌شود.

آقای نخست وزیر، که خیال بازگشت به دسته - بندی‌های نظامی امپریالیستی را در سرمیروارند و مایل است نقش ژاندارمین گذشته را بسر ای ایران تدارک ببینند در مصاحبه‌ای با مجله کویتی "صوت الخلیج" در مقابل این سؤال کسه موضعتان در قبال "شورای همکاری خلیج" که برای تأمین امنیت اعضای آن بوجود آمده است، چیست، پاسخ داد:

"... اگر هدف اینست که ملت‌های تمام کشورهای حوزه خلیج فارس با هم در حالت مسالمت آمیز زندگی کنند، پس باید این طرح را توسعه داد و کامل نمود و این طرح کامل نمی‌شود، مگر اینکه جمهوری اسلامی ایران بعنوان مهمترین و قویترین کشور منطقه در آن مشارکت داشته باشد" (تأکید از ماست) اطلاعات، ۱۴ شهریور ۶۲.

"شورای همکاری خلیج" با کوشش و نظارت امپریالیسم آمریکا بوجود آمد.

هدف از تشکیل "شورای همکاری خلیج" که پس از پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ۲۲ بهمن در ایران بوجود آمد، زیر فشار قرار دادن انقلاب ایران بود. اکنون آقای نخست - وزیر این طرح را کامل نمی‌داند و خواهان تکمیل و توسعه آن می‌شود، آنهم توسط و ر و د ایران به این شورا! چه چیزی تغییر کرده است؟ ماهیت "شورای همکاری خلیج" و افرادی مثل سلطان قابوس و شاهزاده فهد و ... یا ماهیت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران؟ پاسخ روشن است. با غلبه هواداران کلان سرمایه - داری و بزرگ مالکی و نیروهای راستگرا بر حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، ماهیت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران تغییر کرده است. طبیعی است، که ارتجاع هنوز قادر نیست پیمان ستورا دوباره زنده کند، لذا اشکال جدیدی

برای همکاری با کشورهای از نوع ترکیه و پاکستان کودتا زده و آمریکائی و کشورهای سرمایه - داری غرب و دست نشاندهگان آمریکا در منطقه کشف می‌شود و توسعه می‌یابد، تا چرخ در میهن ما بر همان محوری بگردد که در زمان رژیم سرنگون شده شاه می‌گشت!

عاقبت سیاست "نه شرقی، نه غربی": پشتیبانی از رژیم ضیاءالحق علیه مردم پاکستان

در هفته‌ای که گذشت هیئتی از نمایندگان رژیم کودتائی پاکستان به ریاست غلام اسحاق خان وزیر دارایی، اقتصاد و بازرگانی پاکستان به منظور جلب پشتیبانی حاکمیت ج ۱۰۱۰ از سیاست سرکوبگرانه خود علیه ملت پاکستان، وارد ایران شد و مورد استقبال گرم مقامات رسمی و دولتمردان ج ۱۰۱۰ قرار گرفت.

او در دیداری با آقای خامنه‌ای پیام کتبی ژنرال ضیاءالحق، دیکتاتور پاکستان را تسلیم رئیس جمهور اسلامی ایران کرد. سپس ضمن دیدار با آقای نمازی وزیر اقتصاد ایران، تحکیم روابط دو کشور را یاد آورش. آقای نمازی در این دیدار گفت:

"گسترش روابط ایران و پاکستان امکان می‌دهد تا دو کشور سرهمتر به اهداف مشترک برسند!"

کسی که تصور کند، که این سخن آقای وزیر اقتصاد جمهوری اسلامی اتفاقی است و از چهارچوب سیاست کلی حاکمیت ج ۱۰۱۰ بیرون افتاده حد اکثر پس از شنیدن سخنان رئیس جمهور اسلامی ایران، درس دیگری می‌آموزد. آقای خامنه‌ای در دیدار گفتگو با کارچاق کن آمریکا در پاکستان، به بر شماری این اهداف مشترک پرداخته، میگوید:

"دو کشور ایران و پاکستان منهای مسائل تاریخی و اعتقادی، در مسائل سیاسی (دست می‌کنید، مسائل سیاسی!) نیز که حاکی از پرخری واقعیت‌هاست مشترک هستند!"

و سپس وی ضمن تأکید بر اینکه "روابط دو کشور ایران و پاکستان از سوی بسیاری از عوام - جهانی (!) مورد تهدید همیشگی است" خاطر نشان کرد، که این روابط "باید با دقت - محافظت شود!"

شایان توجه است، که این پشتیبانی سران ج ۱۰۱۰ از رژیم کودتائی و آمریکائی پاکستان، که اینروزها زیر ضربات خورد بکنند هیچ جنبش مردمی پاکستان قرار دارد، به نام اسلام انجام می‌شود بطوریکه وزیر جدید وزارت بازرگانی جمهوری اسلامی، آقای عابدی جعفری می‌گوید:

"این دیدارها به نفع اسلام و در راه اعتلای اسلام می‌باشد."

جالب توجه است، که آقای جعفری سیاست نزدیکی به رژیم کودتائی پاکستان و ژاندارم آمریکا در منطقه را به عنوان اجرای سیاست به اصطلاح "نه شرقی و نه غربی" جمهوری اسلامی ارزیابی می‌کند! در حالیکه بر طبق قرارداد هایی که رژیم نظامی پاکستان با آمریکا بسته است، دولت پاکستان يك تپ نظامی ویژه متشکل از ۲۰۰۰ آسریاز و افسر برای کمک به نیروهای مدخله سریع سه هنگام موقعیت بحرانی تشکیل داده است. هم چنین در این کشور پایگاه‌های دریایی و هوایی برای استقرار نیروهای مسلح آمریکا ساخته می - شوند.

دولت ضیاءالحق در جواب خواست مردم پاکستان در مورد پایان دادن به سیاست نظامی گری و خط مشی دژپر هوا، کارهای آمریکا و استقرار دیکراسی و لغو رژیم نظامی هر روز بیش از پیش به سر نیزه متکی می‌شود و به شکنجه و کشتار مبارزان روی می‌آورد. تنها در طول ۲۵ روز اخیر در پاکستان بیش از ۴۰۰۰ نفر بازداشت شدند.

در چنین شرایطی گسترش همکاری با کشور اسلامی دیکتاتور ضیاءالحق، که در چهارچوب سیاست "نه شرقی، نه غربی" علی می‌گردد، چیزی جز کمک به استحکام پایه‌های رژیم نظامی ضیاءالحق، و پشتیبانی از سیاست زور و سر نیزه و سرکوب مردم نمی‌باشد.

بیموده نیست که دولتمردان ج ۱۰۱۰ به اهداف مشترک با رژیم ضیاءالحق تأکید می‌ورزند. بی شک برای دستیابی به اهداف مشترک، توسل به شیوه‌های مشترک، یعنی کشتار مبارزان ضد امپریالیست و آزاد یخواه نیز برای دولتمردان ج ۱۰۱۰ ضروری بنظر می‌رسد و از این روست که دولت ج ۱۰۱۰ به استقبال گرم از این سیاست و مجریان آن می‌شتابد.

حیله بی ثمر

آقای موسوی تبریزی، دادستان کل انقلاب ج ۱۰۱۰ در مصاحبه‌ای با مطبوعات مجاز ایران، که از جمله در کیهان ۷ شهریور به چاپ رسیده است، در پاسخ پرسش پیرامون دستگیری گروهی از اعضای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) گفته است:

"اینها اعضایشان دستگیر نشدند، هدف‌های بودند که در رابطه با فعالیت‌های خلاف یا در رابطه با حزب توده یا کارهایی کسه خودشان انجام دادند مثل اسلحه مخفی کردن یا اسلحه غیر مجاز حمل می‌کردند یا در کارخانجات اخلال می‌کردند، يك عده‌ای دستگیر شدند، ولی به عنوان این که اعضای گروه اکثریت دستگیر شده‌اند، خیر اینطور نیست!"

همه به یاد دارند که ماهها پیش از یسورش اول به حزب توده ایران، پیش از ۲۰۰ نفر از اعضا و هواداران حزب بدون علت و بطور غیر قانونی بازداشت شدند ولی مقامات ج ۱۰۱۰ همیشه از آن داد سخن میدادند که خیر، حزب توده ایران آزاد است و کسی به جرم توده‌ای بودن مورد پیگرد قرار نمی‌گیرد!

ورشکستگی سیاسی

بقیه از صفحه ۱

یالیست های اروپای فریبی به کشورهای نوپسوسیئترین روابط اقتصادی با جمهوری نوپسوسیئت تبدیل می شوند و حتی آنها را با زیر پا گذاشتن قانون اساسی، به "شرکای" خود در سرمایه گذاری ها در ایران تبدیل می سازند، همانطور که از جمله در مورد مجتمع پتروشیمی و فولاد مبارکه انجام شده است.

امپریالیسم آمریکا نیز دیگر پای خود را در لای در باز شده جا داده است.

با شعار " صدور انقلاب " و ادامه غیرضروری جنگ عراق و ایران جوانان و نوجوانان میهن ما را، که به آنها وعده زندگی بهتر، امکان تحصیلات و آموزش، شوق فانی فرهنگی و ورزشی داده شده بود، به گوشت دم توپ تبدیل میکنند. آنها را به خصومت و درگیری های بیشتر با دیگر خلق های همسایه جلب می کنند و در لباس پاسدار به تربیت تروریست های افغانی و می درازند!

هیاهوی اولیه برای تأمین مسکن زحمتکشان جای خود را به درگیری و بی مسکنی آنها می-

دهد. قانون ارجعای اجاره بردشان و بسر قلبشان سنگینی می کند!

کدام گوشه زندگی اقتصادی - اجتماعی مردم زحمتکش میهن ماست، که از این بحران سهمی نبرده باشد؟ از گرانی صحبت کنیم؟ از خفقان بگوئیم؟ از رفتار زشت و تحقیر کننده گروه های گشتی "الله" های مختلف بنویسیم؟ تا ورشکستگی سیاست حاکمیت جمهوری اسلامی روشن تر شود؟!

قله این ورشکستگی سیاسی در آنجا هویدا می شود، که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران برای توجیه سیاست های ضد مردمی اعمال شده به مزورانه ترین و سیاهترین شیوه ها دست میزند. این حاکمیت برای دست و پا کردن آپرووچیست و اعتبار برای خود، برای پرده پوشی شکست سیاسی و معنوی خود دست به نمایش های تلویزیونی میزند، به این امید، که از زبان انسانهایی که زیر شکنجه و ارباب مسخشان کرده است، آب رفته را بجوی بازگرداند! ولی هر چه این جنایست تاریخی علیه انسانها وسعت و بعد وسیعتری

بخود میگیرد، عشق بی آبرویی و ورشکستگی رژیم خود را بیشتر می نمایاند! رژیم می، که برای تحقق زحمتکشان به ناشایست ترین شیوه ها متوسل می شود!

آری سیاست ورشکسته سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی حاکمیت ج ۱۰۱۰ - بنام جامعهای هم نیاز دارد، که انسانهای ولاد آن جانی نداشته باشند، بلکه انسانها بی راد و مطیع به تکرار حرفهای جلادان و شکنجه گران ببرد ازنده تا بتوان با نمایش آنها به خیال خود چهره زشت خفقان حاکم را پوشاند!

اما این کوشش عیسی است!

زحمتکشان میهن ما ورشکستگی سیاسی حاکمیت را هر روز بیشتر و بیشتر تشخیص میدهند و آنرا افشا می کنند.

سرکوب آزادی، بنام آزادی، پامال کردن شخصیت انسانها، به نام اخلاق و شرف، برپا دادن منافع ملی، و ثروت های ملی برای صدور انقلاب و حاکم کردن سرمایه و غارتگران داخلی و خارجی بنام " موازین شرعی " ره بجائوسی نخواهد برد!

به زحمتکشان نمی توان در لباس " کوشش نشینی " سیاست " کاش نشینسی " را تحمیل کرد!

در هفته ای که گذشت:

بقیه از صفحه ۱۲

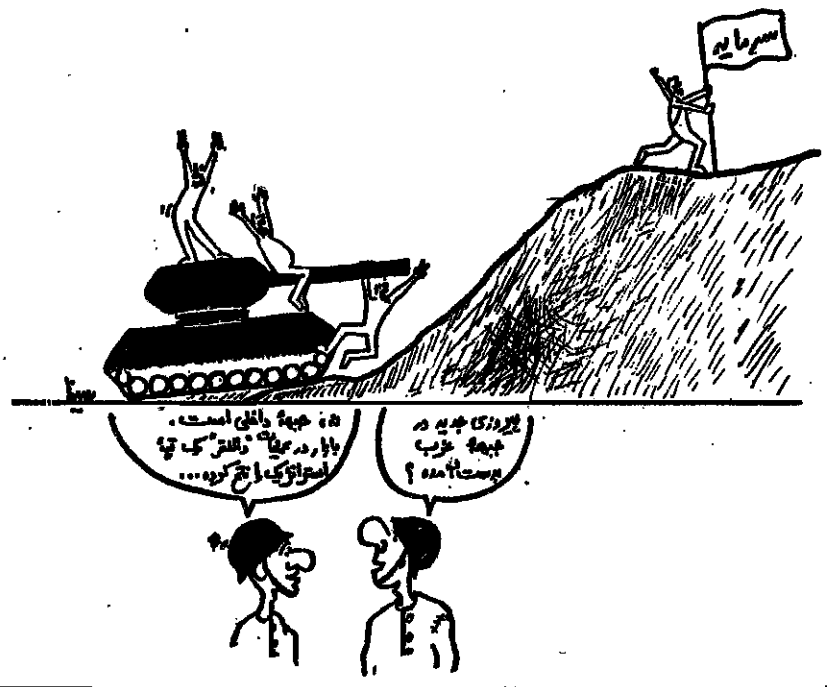
حتی پس از یورش اول به حزب توده ایران و بازداشت جمعی از رهبران و اعضای حزب و بستن اتهام واهی "جاسوسی" برای اتحاد شوروی " به آنان این مقامات از آن صحبت می کردند، که حزب توده ایران همچنان می تواند به فعالیت خود ادامه دهد و اگر کمیته مرکزی جدیدی معرفی کند، حتی جواز فعالیت قانونی نیز دریافت کند!

آنان با این گونه حیلها تلاش می کردند ماهیت عشق و وسعت نقشه شومی را که طلیعه حزب توده ایران در حال تکوین پیوسته می پوشانند.

آنها می خواستند بدنه حزب را از رهبران و اعضای زندانی شده حزب جدا کنند و آنان را در مقابل اتحاد شوروی قرار دهند. آنها با این تزویر و دورویی به این اهداف شوم خود در مورد حزب ما و اعضای آن دست نیافتند، و بدون تردید در مورد سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و اعضای آن هم دستبست نخواهند یافت!

شباهتهای ناگزیر

- شاه ملعون، ۱۲ مهر ۴۲ "ما وقتی برای رساندن ایران به تمدن بزرگ فعالیتها را آغاز کردیم، می دانستیم حزب توده که هد فی جز خیانت به مردم ما ندارد، سرسپرده روسهاست و با پیشرفت ایران مخالف است."
- رادیو اویسی، ۱۴ اسفند ۵۹ "حزب خاقن توده، این سرسپرده سوسیال امپریالیسم شوروی ... از همکاری با حکومت "ملاها" فقط و فقط این منظر را دنبال می کند که ایران را با سیاست روز روسها وفق دهد. ستون پنجم روسها، فقط دستورات و منافع روسها را در ایران دنبال می کند و پس ..."
- میزان، ۱۵ فروردین ۶۰ "برخورد با حزب توده و گذشته آن، خیانت و سرسپردگی اش به سوسیال امپریالیسم روسی شایان توجه و دقت بسیاری می باشد. این خاقان ... همواره به عنوان ستون پنجم ابرقدرت شوروی در ایران عمل کرده می کند ... حزب توده محکم به تابودی است ..."
- وزیر کشور، حجت الاسلام ناطق نوری، جمهوری اسلامی ۱۷ اردیبهشت ۶۲ "حزب توده بیش از ۴۰ سال به ایران و مردم این کشور خیانت کرده ..."



موضع حزب توده ایران در مورد سازمانهای صنفی طبقه کارگر

سرکوبگران می‌کوشند به خیال خود نظر و هدف حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران را در خدمت به منافع طبقه کارگر ایران و کمک به سازماندهی طبقاتی و صنفی آنها مخدوش کنند. آنها به این منظور از تمام شیوه‌های زشت و منحط ارتجاعی بهره می‌جویند.

"راه توده" در زیر به چاپ مجدد قسمتی از اسناد حزبی، که در آن نظر حزب در مورد سازمانهای صنفی طبقه کارگر و موضع حزب مسا در قبال آنها ذکر شده است، اقدام می‌کند، تا پاسخی شایسته به تحریف‌کنندگان سیاست حزب ما باشد:

داری در ژاپن همان است که در آمریکا است، همان سرمایه‌داری است که در ایران است. همان سرمایه‌داری است که در بلوچستان و سیستان مشغول غارت است. بله، کارگران در اتحادیه‌های صنفی خودشان یاد خواهند گرفت که هر چه بر سرشان می‌آید ناشی از ستم سرمایه‌داری است. این آن ریشه اباسی است. برای آن‌ها که می‌خواهند سرمایه‌داری را نگاه دارند، کارگرها نباید بفهمند که هر چه بر سرشان می‌آید از ستم سرمایه‌داری است، اگر بفهمند فاجعه است. هرچیز پوششی را به کار می‌برند تا کارگران نفهمند که آن چه به سرشان می‌آید از ستم سرمایه‌داری است...

... طبقه کارگر ایران، واقعیتی است مستقل از فکر و عمل حزب توده ایران یا هر حزب و سازمان دیگری. هیچ نظام اجتماعی نمی‌تواند طبقه کارگر را خلق پانابود کند. طبقه کارگر و تشکلهای کارگری محصول جبری و الزامی تکامل اجتماعی در مراحل معین رشد آن است. ما تبهکارانه‌ترین نمونه‌های تلاش برای برانداختن تشکلهای کارگری را در تاریخ دیده‌ایم: در کشورهای فاشیستی آلمان، اسپانیا، ایتالیا و ژاپن قبل از جنگ، در یونان و پرتغال فاشیستی و آمریکای کنونی. اما این تلاش‌ها هیچ گاه موفقیت‌آمیز نبوده است. طبقه کارگر یک واقعیت اجتماعی است و این واقعیت برای رسیدن به خواست‌های حیاتی برحق خود، برای برانداختن محرومیت‌های خود، در هر شرایطی مبارزه کرده و می‌کند. البته می‌شود زیر فشار، با زور، با اسلحه جلوی عمل طبقه کارگر را گرفت، ولی فقط برای یک مدت کوتاه. تشکل کارگری یک ضرورت و جبر تاریخی است و راه خود را به هر حال خواهد گشود. به نظر ما جمهوری اسلامی ایران با آن ستم‌گیری مردمی که در قانون اساسی ایران ثبت شده، ... باید سیاست ماقلانتر و واقع‌بینانه‌تری در مقابل تشکلهای کارگری در پیش بگیرد. مسلم این است که اکثریت طبقه کارگر ایران در آینده کارگران بخش‌های دولتی خواهند بود و با آنچه که در قانون اساسی دیده می‌شود، بخش‌های دولتی عمدتاً واحدهای کارگری را دربر خواهند گرفت. تشکلهای کارگری کمک فوق‌العاده موثری خواهند بود برای پیش برد نقشه‌های مترقی دولت، برای خودکفایی، برای تسامین استقلال اقتصادی، جلوگیری از تشکل کارگری، جلوگیری از احزای این نقشه‌ها است. مسئولان امور باید بدانند که تشکلهای کارگری سالم، واقعا متکی به طبقه کارگر، متکی به انقلابی‌ترین، مبین‌دوست‌ترین و مبارزترین نیروی جامعه ما است. تشکل این طبقه نیرو خواهد داد به بقیه در صفحه ۱۶

... واقعیت این است که حزب توده ایران از هر تشکل مستقل کارگری پشتیبانی می‌کند. اگر کارگران بخواهند مطابق میل خودشان تشکل مستقلی، به هر شکل، برای دفاع از حقوق خود بوجود بیاورند، حزب توده ایران حق ندارد با آن مخالفت کند و شکل خاصی را به آن‌ها تحمیل کند. ما برای طبقه کارگر استقلال رای قائلیم، ما فقط می‌توانیم طبقه کارگر را راهنمایی کنیم و مثلا بگوییم که تخریب تاریخی طبقه کارگر این یا آن شکل را برای دفاع از طبقه کارگر بهتر و موثرتر می‌داند، ولی هر شکلی را که طبقه کارگر آگاهانه پذیرفت، ما از آن پشتیبانی می‌کنیم. ما با شوراهای اسلامی کارخانجات که به طور خودحوش از متن توده کارگر کارخانه برخاسته و به وسیله گروه معینی و با تاکتیک فشار به آن‌ها تحمیل شده باشد که اگر قبول نکنی از کارخانه بیرون می‌کنیم، موافقم. ولی اگر تحمیل شده باشد، نمی‌توانیم آن را تایید کنیم. سپس در مقاله چنین می‌آید:

"به زبان ساده‌تر حزب توده می‌خواهد که سندیکاها در ایران به رسمیت شناخته شوند تا او و دیگر نیروهای مارکسیست و معتقد به سندیکالیسم فعالیت صنفی کارگران را حول خواسته‌های طبقاتی متشکل سازند و در نهایت آنان را به عنوان طبقه کارگر ایران وارد عمل سازند. در آن صورت چه تضمینی وجود دارد که این نیروها در جهت منافع اتحادشوری کار نکنند؟ ضمانتی وجود خواهد داشت. زیرا آنان در سندیکاها به مرور زمان یاد خواهند گرفت که هر چه بر سرشان می‌آید ناشی از ستم سرمایه‌داری غرب است و بنابراین تنها راه نجات آنان پیوستن به اردوگاههایی است که ظاهرا چنین نیست. لذا ما امروز علاوه بر بینش‌های اسلامی غلط که در برابرشوراها موضع گرفتارند" (یعنی بینش آقای توکلی) "با این جریان هم مواجهیم. جریانی که خواستار مضمون طبقاتی برای تشکلهای کارگری - دهقانی است."

در این بحث ظاهرا جدی خیلی مطلب نهفته است. می‌شود گفت که تقریبا ریشه تمام سیاست نیرومائی که از تشکل واقعی طبقه کارگر می‌ترسند در مفهوم این جمله است که: "آنان یاد خواهند گرفت که هر چه بر سرشان می‌آید ناشی از ستم سرمایه‌داری غرب است". غرب چیست؟ ستم سرمایه‌داری است دیگر. سرمایه‌داری که غرب و شرق ندارد. سرمایه‌

سخنی چند پیرامون برنامه پنجساله

بقیه از صفحه ۱۱

"طبق پیش بینی قبلی هر دو سال یکبار برنامه‌های تدوین خواهد شد". معنای این سخنان آنستکه حتی خود سران رژیم برنامه‌های را که برای پنجسال تنظیم کرد مانده، هنوز متولد نشده محکوم برگ می‌کنند.

در روزیاشنه کهنه می‌چرخد

برنامه اول توسعه در بهترین حالت ذکر اقتصاد ملی را بر روی پاشنه کهنه به چرخش در خواهد آورد. زیرا جامعه به هیچ یک از آماج‌های انقلاب دست نیافته است.

در جامعه‌ای که به اعتراف سران رژیم، مسئله مالکیت و سرحد آن تعیین نگردیده، مالکیت مشروع و "سود مشروع" و "سرمایه مشروع" محترم شناخته می‌شود، عاقلان در برنامه‌های عمرانی در چارچوب ساخت نظام سرمایه‌داری، محدود خواهد شد.

تجربه ربع قرن اخیر مبین ما، یار دیگر این اصل از دیر باز شناخته شده را محرز

ساخت که نیل به استقلال اقتصادی، دیگر سازی ساخت اجتماعی - اقتصادی و بالاخره تأمین اقتصادی شکوفان، یعنی عده خواسته‌های توده‌های میلیونی مردم در جریان انقلاب، بدون ایجاد تحول عمیق در مشکل مالکیت خصوصی بر وسایل تولید امکان پذیر نیست. در شرایط حمایت از سرمایه خصوصی داخلی و کوشش در احیای مواضع سرمایه انحصاری در اقتصاد ملی، برنامه ریزی پشاه شیوه رهبری اقتصاد ملی و نیل به ترقی اجتماعی اهمیت خود را از دست می‌دهد.

اهمیت دولتی کردن مالکیت‌های بزرگ برای بوجود آوردن امکانات لازم جهت برنامه ریزی اقتصادی، دیکراتیک، یعنی با شرکت توده‌های مردم نیز از اینجا ناشی می‌شود. هدف نهایی تمرکز اقتصادی مالکیت دولتی تأمین رفاه همه جانبه انبوه زحماتشان است. وانگهی بدون تغییر مناسبات اجتماعی، تعالی علم و فن نیز که محصول اجتناب‌ناپذیر آن در شرایط ویژه کشور ما است و نقش تعیین کننده در رشد اقتصادی دارد، ممکن نخواهد شد.

بدینسان، هدف تنظیم کنندگان اولین برنامه پنجساله جمهوری اسلامی ایران، حفظ مناسبات فئودال-کرنانه و ضد مردمی رژیم سرمایه‌داری وابسته است. به ارث رسیده از شاه معدوم و تحکیم هر چه بیشتر پایه‌های اقتصادی و اجتماعی آن در لباس "شرع" و "اسلام" است.

«سیا»، «قهرمان» تحریکات خطرناک علیه صلح و امنیت بین المللی

این روزها ماجرای عمل ننگین سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا «سیا» که یک هواپیمای مسافربری را بدون اینکه مسافران بیگناهش کوچکترین یوتی برده باشند، بمنظور جاسوسی در مناطق مهم نظامی اتحاد شوروی وارد حریم هوایی این کشور کرد و طی دو ساعت پرواز بر فراز کامچاتکا و ساخالین مسافران هواپیما را با مرگ اجتناب ناپذیر مواجه ساخت، در سراسر جهان بازتابی بسیار گسترده یافته است.

دولت ریگان و اعوان و انصارش در غرب امپریالیستی میکوشند با ریختن اشک تمساح برای قربانیانی که خود موجب مرگ آنها شده اند از این ماجرا بسود افزایش باز هم بیشتر و خامت اوضاع بین المللی و تسهیل استقرار موشک های میان برد و بالدار آمریکائی در اروپا استفاده کنند. ولی مردمان شرافتمند سراسر جهان و دولت مردان واقع بین در غرب امپریالیستی نمی توانند ابعاد خطرناک این تحریکات را درک نکنند صحبت بر سر یک توطئه آگاهانه علیه صلح و امنیت بین المللی است. دستگاه حاکمه کنونی آمریکا با گسترش هر چه وسیعتر دامنه فعالیت «سیا» افزایش بودجه آن به حدود ۱/۵ میلیارد دلار و تعداد کارکنان و مأمورانش به ۱۶ هزار تن، عملاً آنرا به دولت نامرئی آمریکا تبدیل کرده که حیظه اعمال جنایتکارانسه اش سراسر کره زمین است.

نظریه فهرست جنایات «سیا» طی سالی سال اخیر پرده از چهره کریه امپریالیسم آمریکا بر میدارد که از یکسو میلیونها نفر را در ویتنام و هزاران نفر را در شیلی و لبنان و السالوادر کشت و می کشد و بر شهرهای بی دفاع ژاپن، هیروشیما و ناگازاکی بمب اتمی فرو انداخت و از سوی دیگر دم از انسان دوستی و حقوق بشر میزند!

۱۹۵۳ - توطئه علیه دولت دکتر صدق در ایران و ساقط کردن آن با یک کودتای خائثانه.
۱۹۵۲ - کودتا در گواتمالا علیه دولت مترقی



«سیا» قاتل ارستو چه گوارا انقلابی کوبائی (۱۹۶۷)

سرهنگ آرنس همراه با تجاوز از طریق هند وراس به این کشور.
۱۹۶۱ - سازمان دادن تجاوز به خاک کوبا در خلیج خوکها - قتل پاتریس لومومبا، نخست وزیر کنگو (زائیر کنونی).

در سقوط مشکوک هواپیما - توطئه برای کشتن ایندیرا گاندی نخست وزیر هندوستان.
سازمان دادن توطئه برای قتل کنت کاواندا رئیس جمهور زامبیا، شرکت در جلسه مزدوران به جمهوری جزایر سیشل.



«سیا»، عامل کودتای فاشیستی - نظامی در شیلی و قاتل پرزیدنت سالوادور آلینده (۱۹۷۳)

۱۹۶۶ - توطئه ای که بر اثر آن نکره نخست وزیر قنا ساقط شد.
کوشش برای بسی آبرو کردن آندریاس پاپاندرو رهبر حزب پانکس و نخست وزیر کنونی یونان.
۱۹۶۷ - کشتن ارستو چه گوارا انقلابی کوبائی در بلوی.
۱۹۷۳ - کودتای فاشیستی - نظامی در شیلی - کشتن پرزیدنت سالوادور آلینده.
۱۹۷۴-۷۱ - فعالیت وسیع خرابکارانسه در پرتغال.
۱۹۷۵ - قتل کاریکی - رجل برجسته مترقی کنیا - شرکت مستقیم در ساقط کردن دولت حزب کارگر در استرالیا.
۱۹۷۶ - کشتن لتلیر وزیر سابق دولت سالوادور آلینده در واشنگتن، در مورد قتل او و رن ولترز یکی از رهبران «سیا» گفته است: لتلیس کمونیست بود بنابراین کار خوبی کرد که او را کشتند.
۱۹۷۷ - قتل نگوابی رئیس جمهوری مردمی کنگو.
۱۹۷۹-۸۱ - سازمان دادن انواع توطئه ها علیه ایران.
۱۹۶۰-۸۱ - کوشش های متعدد برای کشتن فیدل کاسترو، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست و نخست وزیر کوبا.
۱۹۸۱ - توطئه برای قتل معمر قذافی رهبر لیبی، قتل عمر تویخس رئیس جمهور سابق پاناما



مداخله در امور داخلی السالوادور (۸۳-۱۹۸۱)

و اینک این فهرست جنایت و توطئه و خرابکاری روز بروز گسترده میشود. زیرا امپریا لیسم آمریکا میکوشد سیادت پلامنازع خود را با شانناز و تهدید و آدمکشی بر سراسر جهان برقرار کند.



دهمین سال کودتای آمریکایی در شیلی و مرگ رفیق پرزیدنت (کمپانیرو پرزیدنته)

مردم شیلی دهمین سالگرد کودتا و شهید شدن سالوادور آلینده رئیس جمهور برگزیده خلق را بدست عمل امپریالیسم آمریکا و "سیا" با برگزاری پنجمین روز اعتراض عمومی برگزار کردند. با وجود یک دیکتاتور شیلی تمام نیروی جهنمی خود را برای ترساندن اهالی و جلوگیری از بروز خشمشان بسیج کرده بود، در سراسر کشور، در شهر و روستا رامیماهی های اعتراضی علیه رژیم پینوشه با خواست استعفای فوری او و اعاده دموکراسی برگزار شد.

پلیس و نیروهای تضحی رژیم با انواع وسایل سرکوب به مردم حمله کردند و با خشونت تمام گروهی را زخمی و عده زیادی را دستگیر نمودند. در نقاطی نیز مستقیماً بسوی مردم محترض آتش گشودند که تا بحال خبرهای مربوط به کشته شدن پنج نفر منتشر شده است.

کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا پایان رسید

گفتگوهای کشورهای اروپا که در قرار داد هلسینکی، که از پانزدهم نوامبر ۱۹۸۰ در مادرید آغاز شده بود، روز نهم سپتامبر ۱۹۸۳ در جلساتی که در آن وزیران امور خارجه کشورهای شرکت کننده حضور داشتند با پذیرفتن اسناد نهائی به پایان رسید.

در این اسناد پیرامون مسائل مربوط به امنیت در اروپا، همکاری در زمینه های اقتصادی و علمی و فنی و حفظ محیط زیست و غیره گفتگو شد. طی حدود سه سالی که گفتگوها ادامه

موضع حزب توده ایران در ...

بقیه از صفحه ۱۴
نظامی که متکی به توده ها نیست و می خواهد به توده ها متکی باشد و از آن ها نیرو بگیرد. درک صحیح این سیاست از سوی مسئولان، بی شک به سود مجموعه انقلاب و پیش برد هدف های والای آن است.

... مطلب این است که کارگران ایران به عنوان یک طبقه انقلابی، طبقه مولد ثروت، طبقه بزرگ دارای آینده باید در جامعه ما لاق به اندازه تجارت و سرمایه داران حق تشکیل آژانس سازمان صنفی خود را داشته باشد. طبقه کارگر به اندازه کافی خرد دارد، در انقلاب شرکت داشته و بزرگ ترین نقش را هم در آن بازی کرده است. به نظر ما طبقه کارگر اعم از این که کسانی بخواهند یا نخواهند، در آینده در

داشت، مواضع غیر سازنده کشورهای عضو ناتو و بخصوص ایالات متحده آمریکا مانع از ایمن میشد که گامهای واقعی بسوی حل مسائل مربوط به امنیت و همکاری در اروپا برداشته شود. بنابراین نباید انتظار داشت این اسناد نهائی، کسه بر اثر با فشاری و انعطاف سازنده کشورهای سوسیالیستی و خواست کشورهای بیطرف اروپا تنظیم شده، امپریالیسم آمریکا و محافل تجار و کار ناتو را از تخریب در امر صلح و امنیت بین المللی بازدارد. ولی باید دانست که برای حفظ کسه زمین از خطر نابودی هستمای راهی جز تجهیز افکار عمومی و کشاندن جنگ افروزان به پشت میز مذاکره و مقاومت در برابر تحریکات خطرناکشان وجود ندارد.

نقض حسن حق حاکمیت نیکاراگوئه

دو هواپیمای ساخت آمریکا هفته گذشته به ماناگوا پایتخت نیکاراگوئه حمله کردند. نخستین هواپیما بمب های خود را بر مناطق مسکونی شهر ریخت و هواپیمای دوم فرودگاه پایتخت را مورد حمله قرار داد ولی بر اثر اصابت گلوله های دفاع ضد هوایی ساقط گردید. سرشنینان هواپیمای ساقط شده را یکی از افراد پاندد سوموزا و یک شهر وند آمریکائی تشکیل می دادند. با در نظر گرفتن اینکه هواپیما باید جانشی برای پیرواز در آمدن و بازگشت در اختیار داشته باشد و نمی تواند برای همیشه در هوا بسر برد و اینکه ضد انقلابیون نیکاراگوئه در کشور هیچگونه پایگاهی ندارند، کاملاً آشکار است که این هواپیما از خاک کشورهای همسایه برای بمباران ماناگوا به پرواز در آمده است.

آنوقت سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا و دیگر نمایندگان امپریالیسم آمریکا هم از بشر دوستی و احترام به حریم قضائی دیگران هم میزنند. ظاهراً یک سیاست آشکارا علیه امنیت و حق حاکمیت دیگر کشورها را تنها با وقاحت بیش اندازه می توان برده پوشی کرد!

در این راه، در راه ایجاد سازمان های مستقل متکی به خود و مدافع حقوق خود، از لحاظ سیاسی آگاه و مدافع انقلاب ایران، مدافع استقلال سیاسی و اقتصادی ایران پیش خواهد رفت. ولی ممکن است این راه دشوار باشد، هر رنج باشد، با سخت گیری ها و اعمال خشونت هایی از طرف مخالفین روبرو شود. این بعید نیست، تاریخ تمام جنبش های کارگری اصیل جهان این گذار از وادی رنج ها را نشان می دهد. طبقه کارگر ایران ممکن است هنوز راه دشواری برای گذار از وادی رنج ها در مقابل خود داشته باشد، ولی کسانی که تصور می کنند با تصمیمات بوروکراتیک، با اعمال زور و استفاده از امکانات قدرت دولتی می توانند جلوی ایمن روند تاریخ را بگیرند، به نظر ما در بهترین حالت دچار پندار و توهم هستند و سخت اشتباه می کنند.

شوخی نیست...!

وزیر آموزش و پرورش در خصوص مبارزه کسه های نظیر کپیا و نیکاراگوئه با افر بیسوادی گفت: "کپیا بعد از انقلابش درصد بیسوادی را از ۸۰ به ۱۳ درصد رسانید و نیکاراگوئه هم درصد بی سوادی را از ۸۰ به ۲۰ درصد رساند. البته این ها با یک حرکت ضربتی، ریشه کی بی سوادی را در نظر داشته و به اعتقادات توجهی نداشته اند. اما ما این شیوه ها را نمی خواهیم عمل کنیم و مسئله اعتقادات برای ما از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است" (کپهان، یکشنبه ۹ مرداد ۱۳۶۲).

— تعیین کنید رابطه "بی سوادی" را با اعتقادات!

تصحیح و آموزش

در شعر "من با توام" از رفیق سیواوش کسرائی مندرج در "را توده"، شماره ۵۸، اشتباهی رخ داده است، که بدینوسیله تصحیح می گردد. سطر دوم شعر باید به صورت زیر خوانده شود: در هر کجا که هستی و بیگار می کنی

کمک مالی به حزب توده ایران، یک وظیفه انقلابی است!

رفقای هوادار حزب توده ایران در ایسالا (سوئد) هزینه چاپ این شماره "راه توده" را تأمین کردند

RAHE TUDEH
No. 59
Friday, 16 Sept. 83
Winfried Schwarz
Address: Markgrafenstr. 13
6000 Frankfurt 90
Price: England 30 P., West-Germany 22 Fr., Italy 600 L., France 3 Fr., U.S.A. 40 Cts., Austria 8 Sch., Sweden 3 Skr.